

باسمه تعالی

قواعد مربوط به درس عربی مشترک پایه دهم و یازدهم

اقسام کلمه :
 فعل
 اسم
 حرف
 کلمه در عربی سه نوع است .

فعل : بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته ، حال یا آینده دلالت دارد .

ذهب ← رفت یذهب ← می رود

فعل از نظر زمان :

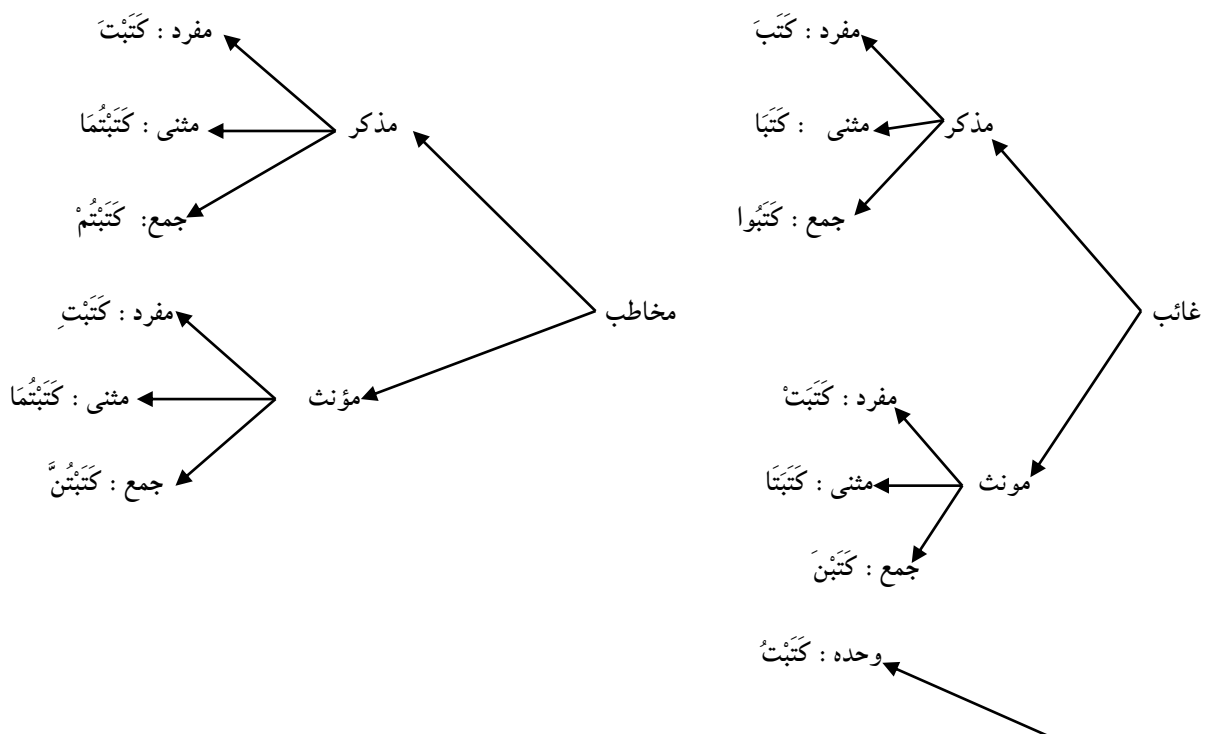
الف : ماضی : در لغت یعنی گذشته

در اصطلاح : فعلی که بر انجام کاری در زمان گذشته دلالت کند و دارای ۱۴ صیغه (شکل) می باشد .

شش ضیغه غائب ، شش صیغه مخاطب ، دو صیغه متکلم .

در عربی اولین صیغه فعل ماضی ریشه به شمار می آید . قَتَلَ ، كَتَبَ

صرف فعل ماضی از « کتب »



متکلم ← مع الغیر: کَتَبْنَا

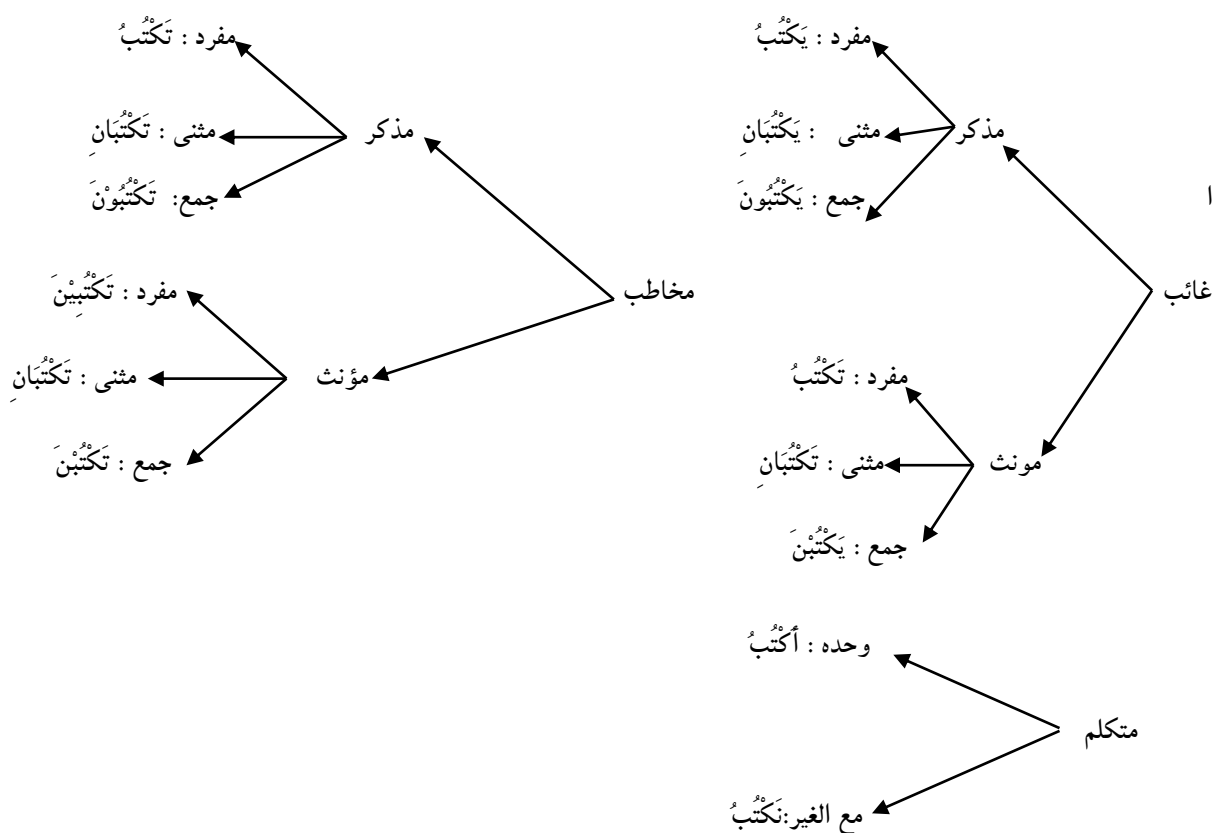
ب: فعل مضارع: در لغت یعنی شبیه، مثل، مانند

در اصطلاح فعلی که بر انجام کاری در زمان حال یا آینده دلالت کند. یَخْرُجُ ← خارج می شود

توجه: فعل مضارع از فعل ماضی ساخته می شود بدین صورت معمولاً یکی از حروف مضارعه

«أ - ت - ی - ن» به اول فعل ماضی اضافه می کنیم. قَتَلَ ← یَقْتُلُ - تَقْتُلُ - أَقْتُلُ - نَقْتُلُ

صرف فعل مضارع از یَكْتُبُ



نکته: صیغه های متکلم وحده و مع الغیر در بین مذکر و مؤنث مشترک است.

نکته: صیغه های شماره ی ۴ و ۷ از نظر ظاهر شبیه و هم شکل می باشند و صیغه های شماره ی ۵ و ۸ و

۱۱ از نظر ظاهر مانند هم می باشند. روش تشخیص این صیغه ها فقط از طریق قرائن و نشانه های موجود

در جمله می باشد.

أَنْتَ تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

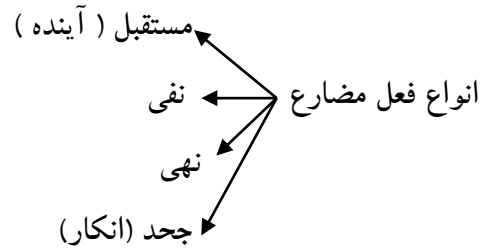
أَنْتُمَا تَجْلِسَانِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ

أ أ

فَاطِمَةُ تَذْهَبُ إِلَى مَدْرَسَةِ

هُمَا تَجْلِسَانِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ

ه ه



توضیح: اگر یکی از حروف (س - سوف) را بر سر فعل مضارع بیاوریم به مضارع مستقبل مثبت تبدیل می شود

يَجْلِسُ ← س / سوف + فعل مضارع = سَيَجْلِسُ - سَوْفَ يَجْلِسُ

❖ نکته: «س و سوف» هیچ گونه تغییری در آخر فعل مضارع ایجاد نمی کنند فقط معنی را به آینده

تغییر می دهند.

❖ نکته: اگر «لا» بر سر فعل مضارع بیاید و هیچ تغییری در آخر فعل مضارع ایجاد نکند «فعل مضارع نفی

(منفی)» است ← يَذْهَبُ لا يَذْهَبُ

❖ اگر «لا» بر سر فعل مضارع بیاید و در آخر فعل مضارع تغییر ایجاد کند (یعنی آخر آن را ساکن کند و

اگر نون داشت «نون» آن را حذف کند). آن فعل، فعل مضارع نهی است.

يَجْلِسُ ← لا يَجْلِسُ يَذْهَبَانِ ← لا يَذْهَبَانِ

نکته: فرق لای نفی و نهی در این است که لای نهی فعل مضارع را «مجزوم» می کند ولی نفی مجزوم نمی کند

نکته: فعل نهی همان «امر منفی» است.

لا تَكْتُبُ ← ننویس / منویس

❖ فعل جحد (انکار)

اگر « لَمْ و لَمَّا » بر سرفعل مضارع بیایند و آخر آنها را جزم دهند به آن فعل « فعل مضارع جحد » می گویند

لَمْ يَذْهَبْ ← نرفت لَمَّا يَجْلِسُوا ← هنوز ننشسته اند .

نکته: اگر بخواهیم در عربی فعل ماضی نقلی منفی درست کنیم باید قبل از فعل مضارع از حرف «لَمْ (یا)

لَمَّا» استفاده کرد.

لم يَكْتُبْ (ننوشته است) لَمَّا يَكْتُبْ (هنوز ننوشته است)

نکاتی در مورد لَمْ و لَمَّا:

۱- «لَمْ» هیچگاه بر سر فعل «ماضی» نمی آید. ~~لم يَذْهَبْ~~

۲- اگر «لَمْ» بر سر فعل مضارع بیاید می توان علاوه بر «ماضی نقلی منفی» بصورت «ماضی ساده منفی»

نیز ترجمه کرد.

مثال: لم يَذْهَبْ نرفته است (یا) نرفت

نکته: «لَمَّا» در جمله ی زیر هرچند که بر سر فعل مضارع آمده است آن را مجزوم نکرده است با توجه

به سیاق جمله به معنی «هنگامی که - وقتی که و...» بوده و اسم می باشد

۴- «لَمَّا»یی که بر سر فعل مضارع می آید در ترجمه ی آن می توان قید «هنوز» را به آن افزود مثال:

لَمَّا يَجْلِسُ «هنوز» ننشسته است.

۵- «لَمْ يَكُنْ» مترادف با «ما کان» می باشد یعنی (ما + فعل ماضی) = با (لم + فعل مضارع مجزوم) یک

معنی را می دهد. ما ذَهَبْتُ = لَمْ أَذْهَبْ

ج : فعل امر : بر طلب کاری یا حالتی دلالت می کند و از فعل مضارع ساخته می شود

امر مخاطب (حاضر)

از مضارع مخاطب ساخته می شود یعنی از صیغه ی ۷ مضارع تا ۱۲ مضارع .

روش درست کردن فعل امر مخاطب

۱- « تـ » را از اول فعل مضارع حذف می کنیم .

۲- حرف آخر فعل مضارع را ساکن می کنیم و فعلهای مخاطبی که « نون » دارند را حذف می کنیم بجز

صیغه ی ۱۲ یعنی جمع مونث مخاطب

۳- اگر حرف بعد از « تـ » ساکن باشد همزه ای (اِ اُ) در اول آن اضافه می کنیم .

۴- اگر حرف بعد « تـ » حرکت داشته باشد نیازی به آوردن همزه نیست .

۵- برای تعیین حرکت همزه « اِ اُ » به دومین حرف اصلی نگاه می کنیم . اگر حرف دوم اصلی فتحه -

یا کسره - داشت به همزه « کسره » می دهیم ← اِ

۶- و اگر دومین حرف اصلی ضمه داشت به همزه « ضمه » می دهیم . ← اُ

انت تَكْتُبُ حذف «تـ» ← کتبُ ← ساکن کردن حرف آخر ← کتبُ آوردن همزه ← اُکتبُ

انتم تَذْهَبُونَ حذف ت ← ذهبُونَ حذف نون ← ذهبُوا آوردن همزه ← اِذْهَبُوا

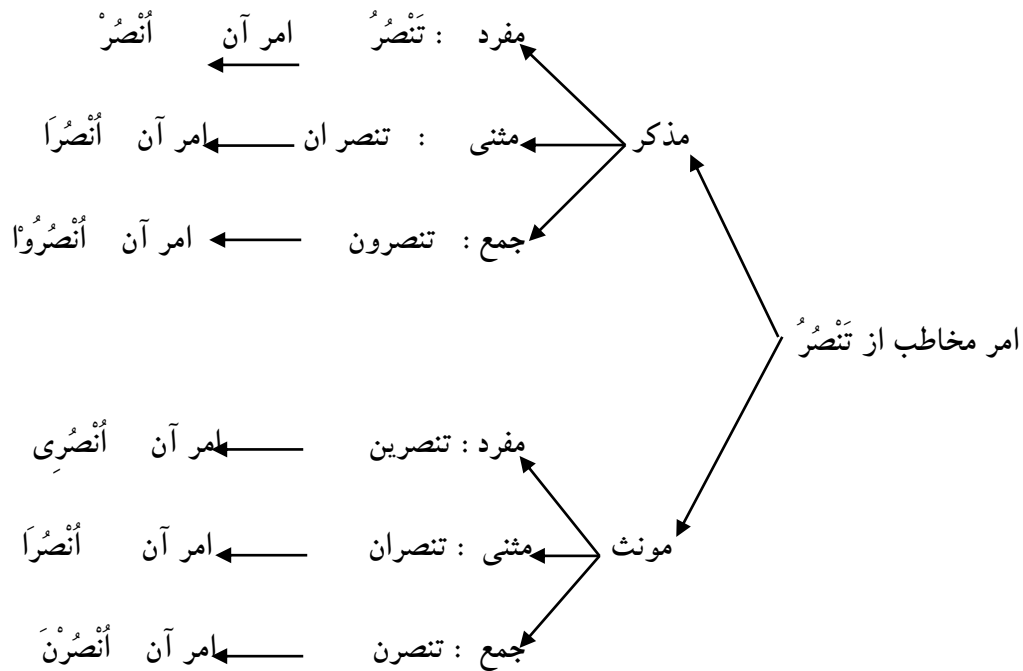
نکاتی در مورد فعل امر مخاطب

اگر حرف بعد از « تـ » در امر مخاطب حرکت داشته باشد دیگر همزه آورده نمی شود .

تُحَاسِبُ ← حَاسِبُ ← حَاسِبُ

تُحَسِّنُ ← حَسِّنْ ← حَسِّنْ

صرف فعل امر مخاطب از تَنْصُرُ



فعل یا « ثلاثی مجرد » است یا « ثلاثی مزید » است:

فعل هایی مانند « أَمَرَ، يَسْجُدَانِ و فَتَحْنَا » که **صیغه اول فعل ماضی** آنها از « سه حرف » تشکیل می شود ثلاثی مجرد نام دارد .

صیغه ی اول فعل ماضی معمولاً " بر وزن « فَعَلَ ، فَعِلَ » می آید مانند: أَمَرَ ، سَجَدَ ، فَتَحَ

فعل هایی مانند « تَكْذَبَانِ ، أَرْسَلْنَا ، هَاجَرُوا ، جَاهَدُوا و ... » که **صیغه ی اول ماضی** آنها « **بیش از سه حرف** » دارد ثلاثی مزید نامیده می شود .

فعل های ثلاثی مزید قالب های مشخصی دارند و ۸ باب دارند .

۱- باب اِفعال

- ماضی باب « اِفعال » بر وزن « اَفْعَلَ » می آید. ← اَكْرَمَ ، اَحْسَنَ
- مضارع باب « اِفعال » بر وزن « يُفْعِلُ » می آید ← يُكْرِمُ ، يُحْسِنُ
- امر باب « اِفعال » بر وزن « اَفْعِلْ » می آید ← اَكْرِمْ ، اَحْسِنِ
- مصدر باب « اِفعال » بر وزن « اِفعال » می آید ← اِكْرَامٌ ، اِحْسَانٌ

❖ نکاتی در مورد باب « اِفعال »

الف (این باب معمولاً فعل لازم را به متعدی تبدیل می کند.

ب (این باب در اولین صیغه ماضی آن یک حرف زائد وجود دارد.

ج (همزه (أ) این باب در فعل امر همیشه « فِتحه » می گیرد.

د) نباید فعل ماضی این باب را با اسم تفضیل مذکر بر وزن « اَفْعَلَ » را اشتباه گرفت (اسم تفضیل

را در پایه یازدهم می خوانیم)

۲- باب تَفْعِيلُ

- ماضی باب « تَفْعِيلُ » بر وزن « فَعَّلَ » می آید ← كَذَّبَ ، عَلَّمَ
- مضارع باب « تَفْعِيلُ » بر وزن « يُفَعِّلُ » می آید ← يُكَذِّبُ ، يُعَلِّمُ

امر باب «تَفْعِيلُ» بر وزن «فَعَّلُ» می آید ← کَذَّبُ، عَلَّمَ

- مصدر باب «تَفْعِيلُ» بر وزن «تَفْعِيلُ» می آید ← تکذیب ، تعلیم

❖ نکاتی در مورد باب «تفعیل»

الف (این باب معمولا فعل لازم را به متعدی تبدیل می کند.

ب (این باب در اولین صیغه ماضی آن یک حرف زائد وجود دارد.

ج (فعل امر این باب نیاز به همزه «أ» ندارد چون حرف بعد از حرف مضارع دارای حرکت است.

۳- باب «مُفَاعَلَةٌ»

- ماضی باب «مُفَاعَلَةٌ» بر وزن «فَاعَلَ» می آید ← جَاهَدَ، دَافَعَ، خَالَفَ
- مضارع باب «مُفَاعَلَةٌ» بر وزن «يُفَاعِلُ» می آید ← يُجَاهِدُ، يُدَافِعُ، يُخَالَفُ
- امر باب «مُفَاعَلَةٌ» بر وزن «فَاعِلٌ» می آید. ← جَاهِدْ، دَافِعْ، خَالَفْ
- مصدر باب «مُفَاعَلَةٌ» بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» می آید ← مُجَاهِدَةٌ، مُدَافِعَةٌ، مُخَالَفَةٌ

❖ نکاتی در مورد باب «مُفَاعَلَةٌ»

الف (این باب معمولا فعل لازم را به متعدی تبدیل می کند.

ب (این باب در اولین صیغه ماضی آن یک حرف زائد وجود دارد.

ج (فعل امر این باب نیاز به همزه «أ» ندارد چون حرف بعد از حرف مضارع دارای حرکت است

د) باب «مُفَاعَلَةٌ»، مصدر دیگری نیز دارد که گاهی بر وزن «فَعَالٌ» می آید: جِهَادٌ، دِفَاعٌ، خِلَافٌ

پس «مُفَاعَلَةٌ» و «فَعَالٌ» هم معنی هستند

ه) باب «مُفَاعَلَةٌ» مشارکت را می رساند یعنی طرف اول فاعل و طرف دوم مفعول است ضَارَبَ عَلِيٌّ مُحَمَّدًا

۴- باب «تَفَاعُلٌ»

ماضی باب «تَفَاعُلٌ» بر وزن «تَفَاعَلٌ» می آید ← تَكَاتَبَ، تَقَارَبَ

مضارع باب «تَفَاعُلٌ» بر وزن «يَتَفَاعَلُ» می آید ← يَتَكَاتَبُ، يَتَقَارَبُ

امر باب «تَفَاعُلٌ» بر وزن «تَفَاعَلْ» می آید ← تَكَاتَبْ، يَتَقَارَبْ

مصدر باب «تَفَاعُلٌ» بر وزن «تَفَاعُلٌ» می آید ← تَكَاتَبٌ، تَقَارُبٌ

❖ نکاتی در مورد باب «تَفَاعُلٌ»

الف) فعل این باب معمولاً لازم است.

ب) این باب در اولین صیغه ماضی آن دو حرف زائد وجود دارد.

ج) فعل امر این باب نیاز به همزه «أ» ندارد چون حرف بعد از حرف مضارع دارای حرکت است

ه) باب «تَفَاعُلٌ» مشارکت را می رساند و در این باب هر دو طرف فاعل هستند. تَكَاتَبَ الصَّدِيقَانِ

د) فعل های ماضی و امر این باب در صیغه های مثنی و جمع مانند هم می باشند.

ماضی : ← تَفَاعَلَا ، تَفَاعَلُوا ، تَفَاعَلْنَ
امر : ← تَفَاعَلَا ، تَفَاعَلُوا ، تَفَاعَلْنَ

راه تشخیص آن ها فقط از طریق قرینه موجود در جمله می باشد

۵- باب « تَفَعَّلَ »

ماضی باب « تَفَعَّلَ » بر وزن « تَفَعَّلَ » می آید . ← تَعَلَّمَ - تَقَدَّمَ - تَكَبَّرَ

مضارع باب « تَفَعَّلَ » بر وزن « يَتَفَعَّلُ » می آید . ← يَتَعَلَّمُ ، يَتَقَدَّمُ ، يَتَكَبَّرُ

امر باب « تَفَعَّلَ » بر وزن « تَفَعَّلْ » می آید ← تَعَلَّمْ تَقَدَّمْ تَكَبَّرْ

مصدر باب « تَفَعَّلَ » بر وزن « تَفَعَّلَ » می آید ← تَعَلَّمَ ، تَقَدَّمَ ، تَكَبَّرَ

❖ نکاتی در مورد باب « تَفَعَّلَ »

الف) این باب اولین فعل ماضی آن دو حرف زاید دارد.

ب) فعل ماضی این باب حرف « تـ » دارد نباید فعل ماضی این باب با فعل مضارع اشتباه شود

ج) فعل امر این باب نیاز به همزه «أ» ندارد چون حرف بعد از حرف مضارع دارای حرکت است

د) فعل های ماضی و امر این باب در صیغه های مثنی و جمع مانند هم می باشند .

ماضی : ← تَفَعَّلَا ، تَفَعَّلُوا ، تَفَعَّلْنَ
امر : ← تَفَعَّلَا ، تَفَعَّلُوا ، تَفَعَّلْنَ

۶- باب « اِفْتَعَلَ »

ماضی باب « اِفْتَعَلَ » بر وزن « اِفْتَعَلَ » می آید ← اِكْتَسَبَ ، اِكْتَشَفَ ، اِسْتَمَعَ

مضارع باب « اِفْتَعَلَ » بر وزن « يِفْتَعِلُ » می آید ← يِكْتَسِبُ ، يِكْتَشِفُ ، يِسْتَمَعُ

امر باب « اِفْتَعَال » برون « اِفْتَعَلَ » می آید. ← اِكْتَسَبَ ، اِكْتَشَفَ ، اِسْتَمَعَ

مصدر باب « اِفْتَعَال » بر وزن « اِفْتَعَال » می آید ← اِكْتَسَابَ ، اِكْتَشَافَ ، اِسْتِمَاعَ

❖ نکاتی در مورد باب اِفْتَعَال

الف (فعل های این باب گاهی متعدی و گاهی لازم است اِكْتَسَبَ، اِجْتَمَعَ، اِمْتَلَأَ

ب (این باب اولین فعل ماضی آن دو حرف زاید دارد

ج (کلمه ای که حرف دوم آن « ت » باشد باب اِفْتَعَال است — اِتَّحَدَ ، اِتَّخَذَ ، يَتَّجَهُ مُتَّحِدَ

د (این باب حرف سوم آن « ت » دارد

مهم: کلمه های « اِنْتِجَ و اِيتَاء » که حرف سوم آن ها « ت » می باشد باب اِفْعَال هستند نه اِفْتَعَال

هـ (کلماتی وجود دارند که در نگاه اول باب اِنْفَعَال یا اِفْتَعَال می باشند برای اینکه اشتباه نشود سه

حرف اصلی آنها را پیدا می کنیم . اگر در ریشه ی آنها اولین حرف اصلی « ن » وجود داشت باب

»

اِفْتَعَال « می باشد در غیر این صورت باب « اِنْفَعَال » می باشد . مانند : اِنْتَشَرَ ، اِنْتَضَرَ ، اِنْتَخَبَ ، اِنْتَقَمَ ، اِنْتَصَرَ ،

و) گاهی در این باب حرکت حرف ها را نمی گذارند نباید ماضی را با امر اشتباه گرفت. اِنْتَقَمَ

۷- باب « اِنْفَعَال »

ماضی باب « اِنْفَعَال » بر وزن « اِنْفَعَلَ » می آید. ← اِنْقَلَبَ ، اِحْتَرَمَ

مضارع باب « اِنْفَعَال » بر وزن « يَنْفَعِلُ » می آید ← يَنْقَلِبُ ، يَحْتَرِمُ

امر باب « اِنْفَعَال » بر وزن « اِنْفَعِلْ » می آید. ← اِنْقَلِبْ ، اِحْتَرِمْ

مصدر باب « إِنْفَعَال » بر وزن « إِنْفَعَال » می آید ← انقلاب ، احترام

❖ نکاتی در مورد باب إِنْفَعَال

الف (فعل های این باب همیشه لازم است إِنصِرْف ، يَنْقَلِبُ

ب (این باب اولین فعل ماضی آن دو حرف زاید دارد

ج (در معنی این باب معمولاً از واژه ی « شَد » استفاده می شود

د) گاهی در این باب حرکت حرف ها را نمی گذارند نباید ماضی را با امر اشتباه گرفت.

۸- باب « إِسْتِفْعَال »

ماضی باب « إِسْتِفْعَال » بر وزن « إِسْتَفْعَل » می آید ← إِسْتَخْرَجَ ، إِسْتَقْبَلَ

مضارع باب « إِسْتِفْعَال » بر وزن « يَسْتَفْعِلُ » می آید ← يَسْتَخْرِجُ - يَسْتَقْبِلُ

امر باب « إِسْتِفْعَال » بر وزن « إِسْتَفْعِلْ » می آید ← إِسْتَخْرِجْ ، إِسْتَقْبِلْ

مصدر باب « إِسْتِفْعَال » بر وزن « إِسْتَفْعَال » می آید ← استخراج ، استقبال

❖ نکاتی در مورد باب استفعال:

الف (این باب برای طلب و درخواست کاربرد دارد

ب (فعل های این باب معمولاً متعدی که گاهی به همراه طلب و درخواست می باشد

ج (این باب سه حرف زاید دارد

د) کلمات زیر در نگاه اول باب استفعال هستند اما چون حرف (سـ) جزء ریشه ی فعل است باب

افتعال به حساب می آیند مانند « استمع ، استرق ، استتر ، استوی و ... »

ه) گاهی در این باب حرکت حرف ها را نمی گذارند نباید ماضی را با امر اشتباه گرفت.

اسم

کلمه ای است که معنای مستقلی داشته باشد و وابسته به زمانهای سه گانه (ماضی ، مضارع ، امر) نباشد

كتاب ، المزرعة

مهمترین نشانه های اسم عبارتند از :

۱- هر کلمه ای که در اول آن « الـ » باشد . التلمیذ

۲- هر کلمه ای که در آخر تنوین ^{هـ} داشته باشد ← تلمیذٌ - کتاباً - قلمٌ

۳- هر کلمه ای که بعد از حرف جر واقع شود ← العصفور علی الشجرة

۴- هر کلمه ای که حرف آخر آن « ة » باشد ← الشجرة

۵- هر کلمه ای که بعد از حرف « یا » بیاید ← یاالله

۶- اگر دو اسم یا ضمیر + اسم بیاید کتاب + علی ، کتابه

کلماتی که حرف آخر « ة » نباشد تنوین ^{هـ} بر روی الفی نوشته می شود که به آن الف پایه می

گویند ولی اگر « ة » داشته باشد تنوین ^{هـ} مستقیماً بالای « ة » قرار می گیرد

مزرعة ، شجرة

دو علامت یعنی « الـ » و تنوین _____ در یک اسم با هم جمع بسته نمی شوند بلکه یا « الـ »

می گیرد با « تنوین » ← الکتاب ← غلط ← الکتاب یا کتاب

اسم از نظر جنس بر دو نوع است .

حقیقی : اسمی که نام یا صفت انسان یا حیوان « نر » باشد التعلب (روباه) ، محمد

۱- مذکر

مجازی : اسمی که بر جنس « نر » دلالت ندارد و قواعد مذکر در مورد آن جاری است

مثل : الکتاب

حقیقی : اسمی که نام یا صفت انسان یا حیوان « ماده » باشد . مریم ، البقرة

۲- مؤنث

مجازی: اسمی که بر جنس (ماده) دلالت ندارد ولی قواعد مؤنث در آن جاری است

مثل : المدرسة

کلمات زیر مؤنث معنوی (مجازی - سماعی) می باشند .

۱- اعضای زوج بدن (عین چشم) ، ید (دست) ، رِجْل (پا) ، اُذُن (گوش) ، کَف (کف دست)

فَخِذ (ران) ، ساق (ساق پا) ، کَتِف (شانه) ، قَدَم (گام) ، ذِرَاع (از آرنج تا نوک انگشت) .

کلمات زیر هر چند اعضای زوج هستند ولی «مذکر» هستند .

حَاجِب (ابرو) ، صُدُغ (بنا گوش) ، خَد (گونه) ، مِرْفَق (آرنج)

نکته : « عین » زمانی مؤنث معنوی است که به معنای « چشم » و یا « چشمه » باشد ،

العَيْنُ جَوْهَرٌ فِي الرَّأْسِ (چشم گوهری در سر است)

هَذِهِ عَيْنُ مَاءٍ (این، چشمه آب است)

۲- اسم شهرها، کشورها، قبیله ها مانند (اصفهان، ایران، قریش)

۳- جمع های مکسر غیر عاقل (کتب - طیور - مزارع)

۴- کلمات : ارض (زمین) شمس (خورشید) نار (آتش) حرب (جنگ) دار (خانه)

عنق (گردن) سماء (آسمان) روح (روح) نَفْس (نفس) بئر (چاه) رَحِم (خوشایند)

ریح (باد) سَقَر (نام جهنم) جَهَنَّم (جهنم) جَحِيم (جهنم) عَصَا (چوب دستی)

علامت های اسم مؤنث

اسم مؤنث دارای سه سه نشانه است .

۱- اسمهایی که به « ة » ختم می شوند . مزرعة، حديقة

۲- اسمهایی که به « ی » ختم می شوند کبری، هدی، صغری

۳- اسمهایی که به « اء » ختم می شوند صحراء - بیضاء

نکته : علامتهای « ی » و « اء » زمانی نشانه ی مؤنث هستند که ماقبل آنها سه حرف « معنا دار » باشد، به

عبارت دیگر نباید این علامت ها جزء ریشه کلمه باشند.

صحراء ← صحر ← مؤنث است

حمراء ← حمر ← مؤنث است

دواء ← دو ← مؤنث نیست

ماء ← مؤنث نیست

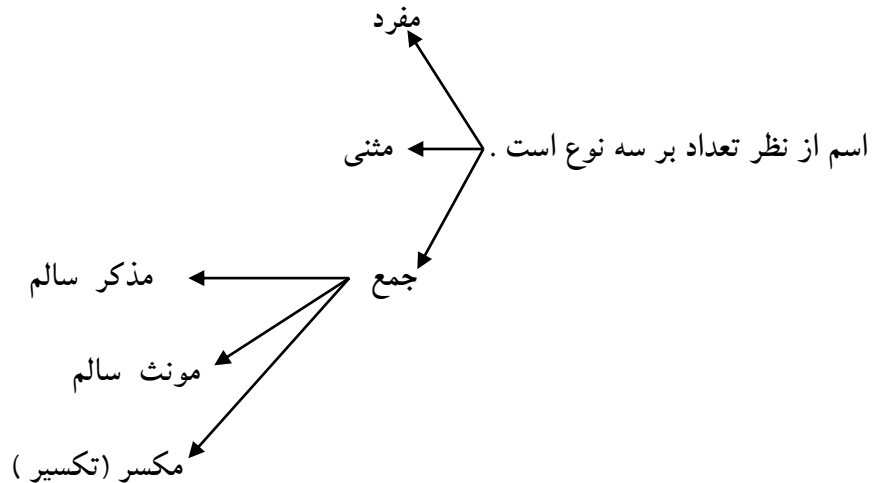
بقاء ← بق ← مؤنث نیست

إنشاء ← ریشه آن «نشأ» است چون همزه « ء » جزء ریشه است پس مؤنث نیست

کلماتی مانند « معاویة ، حمزة ، طلحة ، موسی ، عیسی » مونث لفظی هستند ولی قواعد « مذکر » در مورد

آنها جاری است یعنی « فعل ، خبر ، صفت ، اسم اشاره » آنها بصورت « مذکر » می آید

اسم از نظر تعداد



الف : اسم مفرد : اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت کند التلمیذ ، قلم ، کتاب

ب : اسم مثنی : اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت کند . و دو علامت دارد ۱- ان ۲- ین

المعلمان - المعلمین کتابان - کتابین

نکته : کلماتی مانند (احزان ، اغضان ، شبان ، ادیان ، الوان ، عُدران ، جُدران ، عیدان، حیطان و...) که با ان ختم شده اند مثنی نیستند بلکه جمع مکسر هستند .

نکته : یک کلمه زمانی « مثنی » است که اگر « ان » با « ین » آنها را بر داریم بتوان دو کلمه مفرد از آنها بدست آورد یا معمولاً « ن » جزء مفرد آن ها نباشد.

الرجلان ← الرجل - الرجل

الشبان ← الشب - الشب معنی ندارد و شکل مفرد آن تغییر کرده

نکته : واژه هایی مانند « طَيْرَان - دَوْرَان - هِجْرَان - غُفْرَان - سُلْطَان ، كِتْمَان و... » **مثنی نمی باشند** بلکه مصدر ند

جمع : اسمی است که بر بیش از دو نفر و یا دو چیز دلالت کند جمع بر سه نوع است

۱- جمع مذکر سالم : جمعی است که متعلق به جنس « نر » و یا صفت انسان نر می باشد و دارای دو

علامت می باشد الف : ون ب : ين

المؤمنونَ ، المؤمنینَ ، صادقونَ ، صادقینَ

کلماتی مانند (قوانین ، مضامین ، مساکین ، بساتین ، سجون مجانین و...) هر چند دارای « ون »

و « ين » هستند جمع مذکر سالم نیستند بلکه جمع مکسر هستند یعنی شکل مفرد آنها تغییر کرده است

یا معمولاً «ن» جزء مفرد آن ها نباشد

۲- جمع مونث سالم : جمعی است که برای صفتها یا اسمهای مونث بکار می رود و اگر « ات » را به آخر

اسم مفرد مونث اضافه کنیم جمع مونث سالم درست می شود .

مُسَلِّمَةٌ ← مسلمات صَادِقَةٌ ← صَادِقَات

الشَّجَرَةُ ← الشَّجَرَات كَلِمَةٌ ← الكلمات

نکته : به هنگام اضافه کردن « ات » به آخر اسم مونث علامت « ة » از آخر آن حذف می شود .

مُؤْمِنَةٌ ← مومنات

کلماتی مانند « اموات ، ایبات ، اوقات ، اصوات » که دارای « ات » هستند جمع مونث سالم نیستند

بلکه جمع مکسر اند زیرا « ت » بکار رفته در آنها جزو خود کلمه است یا در شکل مفرد آنها « ت »

وجود دارد

۳- جمع مکسر: جمعی است که شکل مفرد آن تغییر کند و معمولاً دارای وزنهای زیر می باشد.

۱- أَفْعَال (اشجار ، ابیات ، أخبار و ...)

۲- فُعُول (حُقُوق ، حُقُول ، بِيُوت ، عُقُول و ...)

۳- أَفَاعِل (اکابر ، اعظم ، اجانب و ...)

۴- مَفَاعِل (مساجد ، معابر)

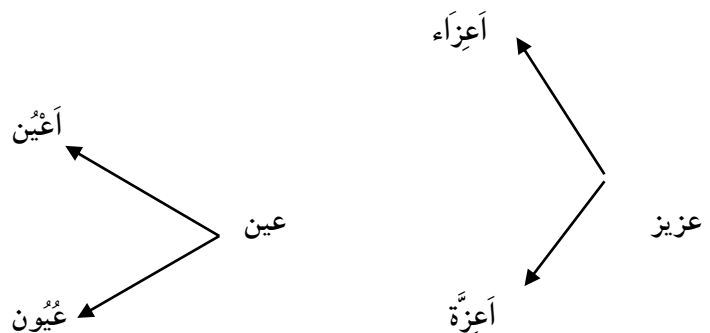
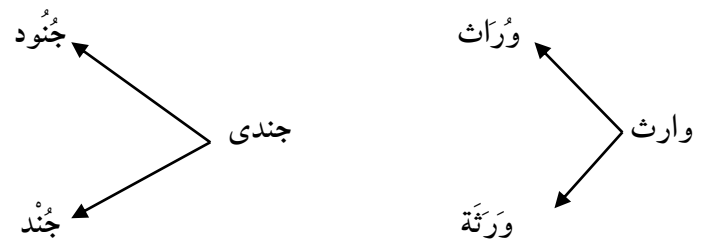
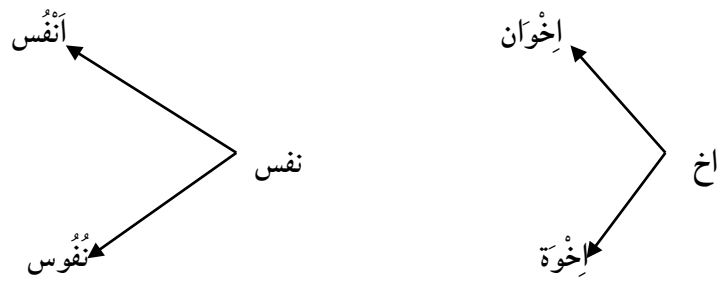
۵- مَفَاعِل (مصابیح)

۶- أَفْعِلَاء (انبیا ، اصداقا)

۷- أَفْعُل (انفس ، اعین و ...)

کلماتی مانند « مزارع ، معابر و ... » که جمع مکسر غیرانسان هستند از نظر جنس « مونث » هستند.

کلمات زیر دارای دو نوع جمع مکسرند.



تذکر: «إِخْوَان» به معنی برادران و جمع است ولی «أَخْوَانٍ» به معنی دو برادر و مثنی است.

حروف

حروف: کلماتی هستند که به تنهایی معنی مستقلی ندارند.

حروف عامل اعراب کلمه بعد از خود را تغییر می دهند.

حروف غیر عامل اعراب کلمه ی بعد از خود را تغییر نمی دهد.

۱- حروف جر: فی، من، إلی، بی، علی، لی، ک، عن، حتّی و ...

۲- حروف مشبّهه بالفعل (انّ، أنّ، لعلّ، لکنّ، کأنّ، لیتّ

یک فعل (لمّ - لَمَّا - لای نهی - لام امر غائب)

۳- حروف جازمه

جازمه ی دو فعل (ادات شرط) انّ، م

۴- لای نفی جنس ← لا ایمان له

۵- حروف ناصبه (انّ - لَنْ - کَیْ - اِذَنْ - حَتّی - لِ)

عامل

حروف

غیر عامل: یعنی از نظر إعراب در مابعد خود هیچ اثری ندارد و عبارتند از

۱- حروف عطف (وَ - فَ - ثُمَّ - أَوْ - بَلْ - لَکِنْ - أَمْ - لَا)

۲- حروف نفی (ما برای ماضی و مضارع) (لا برای مضارع)

۳- حروف استفهام (هل - أ)

۴- حروف استقبال (سوف، سَ)

۵- نون وقایه (ضَرَبْتِی)

۶- حروف «قَدْ» تحقیق و تقلیل

۷- حرف «ال» تعریف

۸- مای کافه ← اِنَّمَا

۹- حروف ندا: یا، أ، ایا

۱۰- واو حالیه

۱۱- حروف تنبیه: أَلَا

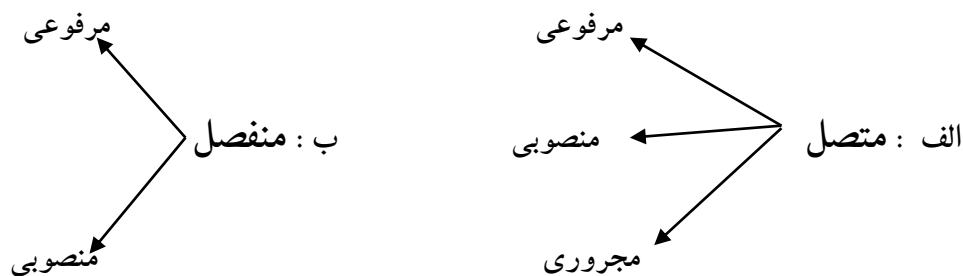
۱۲- نون تاکید: «نَّ» و «نُ»

حرکت «لِ» کسره است اما اگر بر سر ضمیر بجز «ی» متکلم در آید «مفتوح» می شود لَهْ

- لَکُمْ . که باز هم جزو حرف «جر» است .

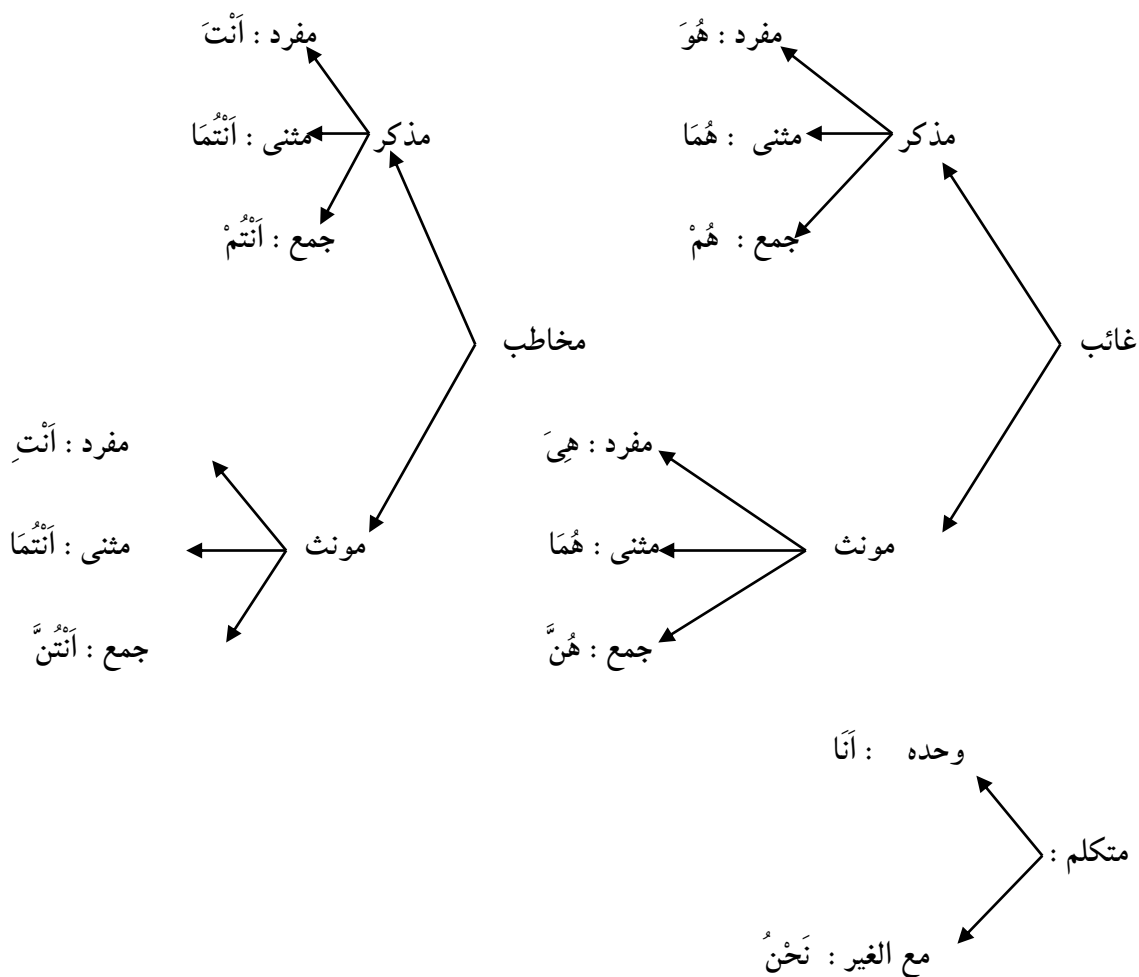
ضمير

ضمير: کلمه ای است که جانشین اسم می شود و از تکرار اسم جلوگیری می کند و بر دو نوع است.

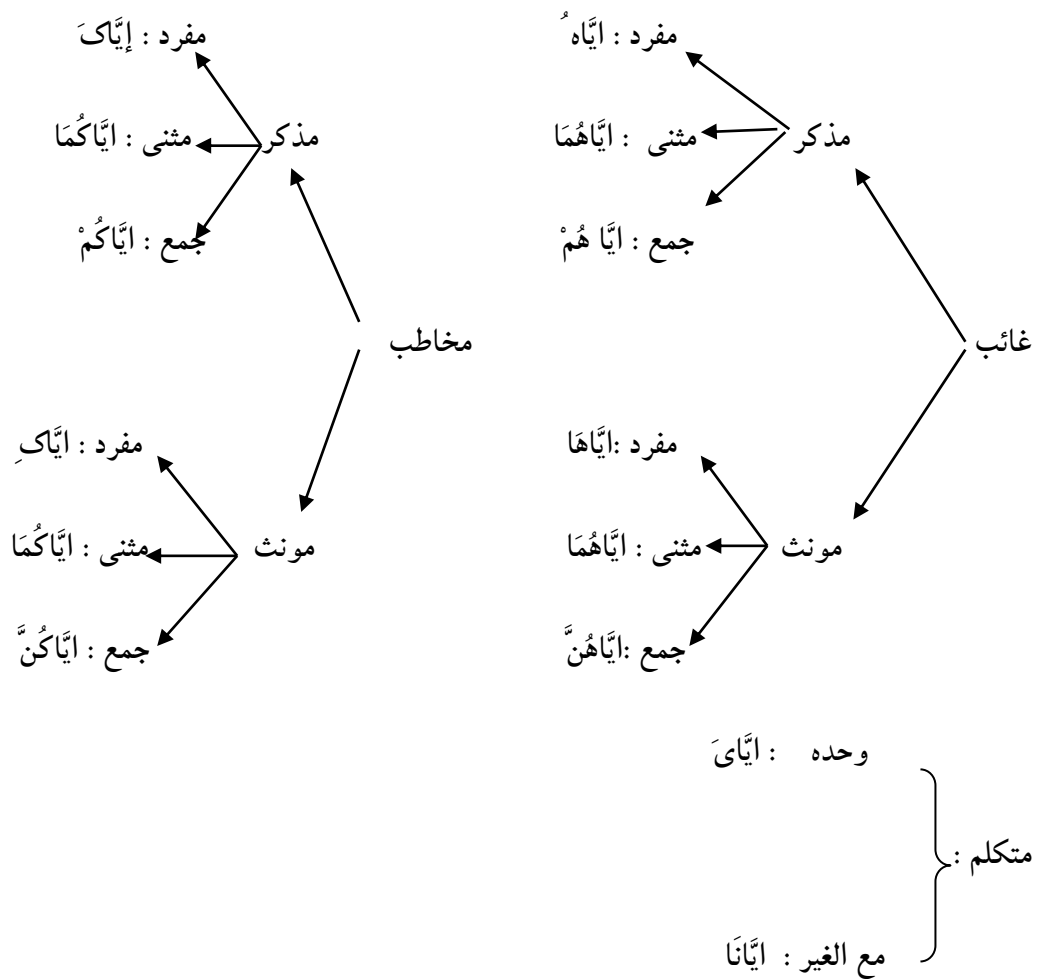


توضیح ضمائر

ضمایر منفصل مرفوعی: ضمایری هستند که در جمله نقش « مبتدا » و مرفوع می گیرند و عبارتند از



ضمایر منفصل منصوبی : ضمایری هستند که در هر جا دیده شوند نقش « مفعول به » می گیرند و عبارتند از :



نکته : در ترجمه ی ضمایر منفصل منصوبی از واژه ی «فقط - تنها» استفاده می شود

ضمایر متصل :

ضمایری هستند که به هر سه قسم کلمه (اسم ، فعل ، حرف) متصل می شوند و نقش های مختلف در جمله

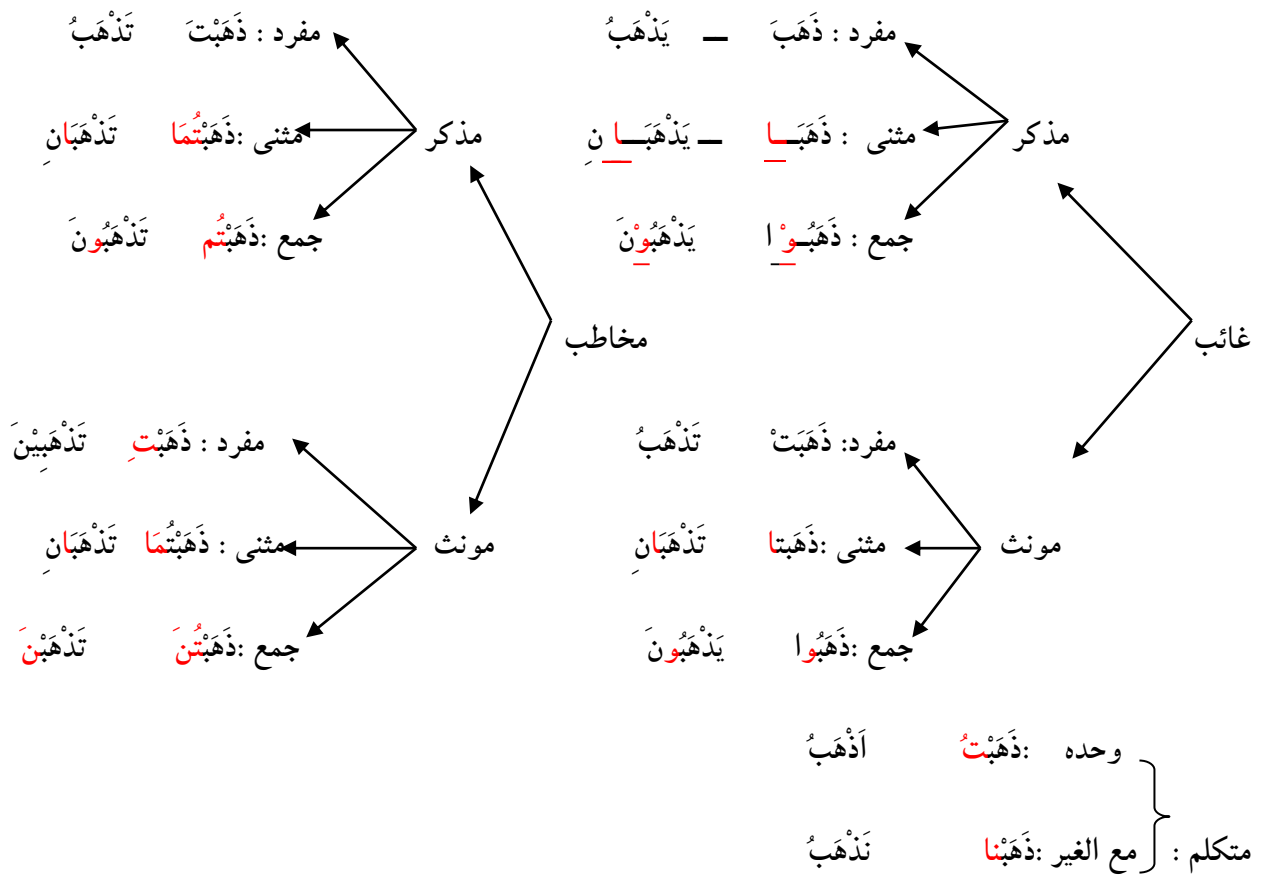
می گیرند و بر سه قسم می باشد .

- ۱ - ضمیر متصل مرفوعی ۲ - ضمیر متصل منصوبی ۳ - ضمیر متصل مجروری

ضمیر متصل مرفوعی : ضمیری است که به ۱۲ صیغه ی فعل ماضی بجز صیغه ی (۱ و ۴) و به ۹ صیغه

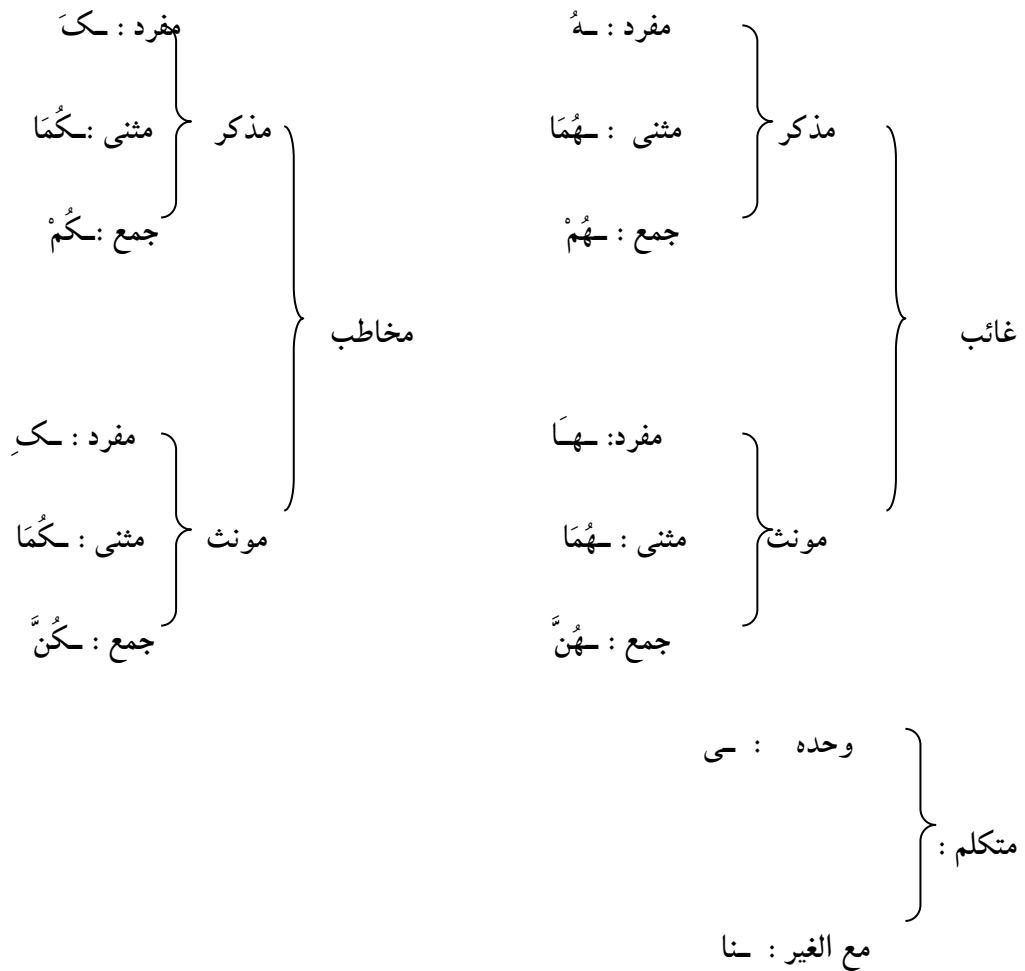
فعل مضارع بجز صیغه های (۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴) و به ۵ صیغه ی فعل امر مخاطب بجز صیغه (۱)

متصل می شوند و این ضمیرها نقش « فاعل » و محلاً " مرفوع می گیرند و عبارتند از



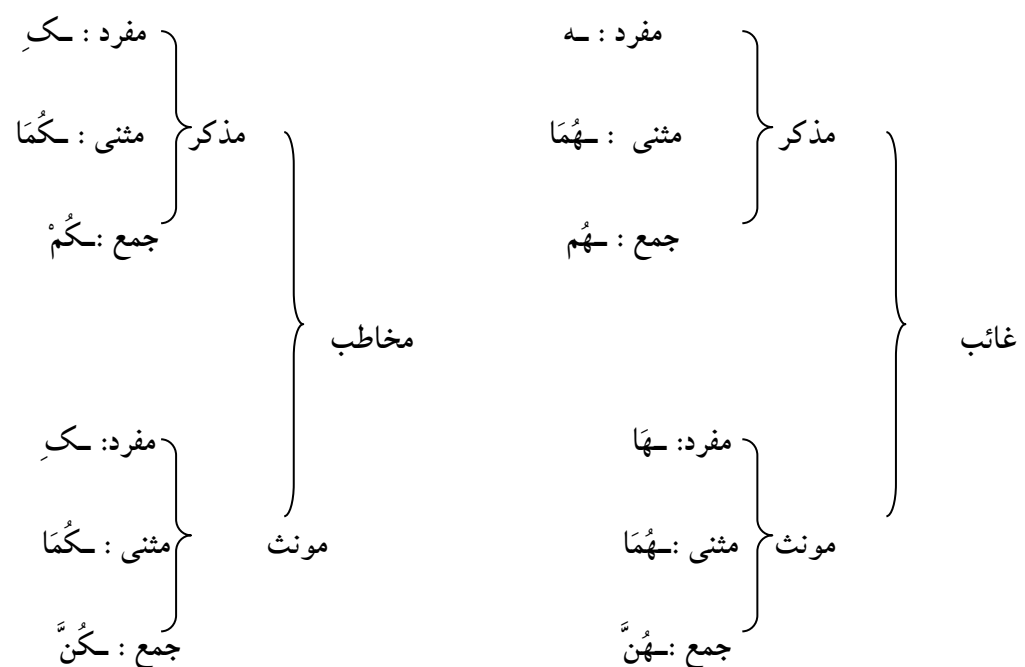
ضمایری که با رنگ قرمز نوشته شده اند ضمایر (متصل مرفوعی) هستند و نقش فاعل دارند .

ضمایر متصل منصوبی : ضمایری هستند که به « فعل » متصل می شوند و نقش « مفعول به » می گیرند عبارتند از



ضَرَبْتُهُ فِي الْمَدْرَسَةِ

ضمایر متصل مجروری : ضمایری هستند که به « اسم » متصل می شوند و نقش « مضاف الیه » و مجرور می گیرند و عبارتند از



وحده : می

متکلم :

کتابک

مع الغیر : سنا

اسم فاعل : به دو روش زیر ساخته می شود .

۱- اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد ۲- اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید

روش درست کردن اسم فاعل از ثلاثی مجرد (سه حرفی)

اسم فاعل ، فعل های ثلاثی مجرد بر وزن « الفاعلِ » می آید .

نَصَرَ ← بر وزن الفاعل الناصر يَذْهَبُ (ذ ه ب) ← بر وزن الفاعل الذاهب

۲- اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید به روش زیر ساخته می شود .

الف : از فعل مضارع ثلاثی مزید ساخته می شود .

ب : حرف مضارعه را حذف می کنیم

ج : به جای حرف مضارع (میم مضموم « مُ ») قرار می دهیم .

د : حرف مانده به آخر را « کسره — » می دهیم .

عَلَّمَ ← يُعَلِّمُ ← عَلَّمَ ← مُعَلِّمٌ

أَحْسَنَ ← يُحْسِنُ ← حَسِنُ ← مُحْسِنٌ

نکته ۱ : کلماتی که حرف اول آنها « میم مضموم « مُ » » باشد و یک حرف مانده به آخر « ی » باشد اسم

فاعل از ثلاثی مزید هستند . مُسْتَقِيمٌ ، مُبِينٌ ، مُجِيبٌ

نکته ۲ : کلماتی که بر وزن « فَالٌ » می آیند اسم فاعل از ثلاثی مجرداند .

ضَلَّ ← ضَالٌّ ← مَرَّ ← مَرٌّ ← حَرَّ ← حَارٌّ

اسم مفعول : به دو روش زیر ساخته می شود .

۱- اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد ۲- اسم مفعول از فعل ثلاثی مزید

روش درست کردن اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد (سه حرفی)

« اسم مفعول » از فعل ثلاثی مجرد بر وزن « مَفْعُولٌ » می آید .

نَصَرَ : اسم مفعول ← مَنصُورٌ عَلِمَ : اسم مفعول ← مَعْلُومٌ

اسم مفعول از فعل ثلاثی مزید به روش زیر ساخته می شود .

الف : از فعل مضارع ثلاثی مزید ساخته می شود .

ب : حرف مضارعه را حذف می کنیم .

ج : به جای حرف مضارع (میم مضموم « مُـ ») قرار می دهیم .

د : حرف مانده به آخر را « فتحه ـَ » می دهیم .

أرسلَ ← يُرْسِلُ ← رُسِلَ ← هُرْسِلُ ← هُرْسِلُ

استضعفَ ← يستضعفُ ← ستضعفُ ← مستضعفٌ ← مستضعفٌ

نکته ۱ : کلماتی که حرف اول آنها (میم مضموم « مُـ ») باشد و یک حرف مانده به آخر « الف »

باشد اسم مفعول از ثلاثی مزید هستند . مراد - مُطاع و

نکته ۳: باب «مُفَاعَلَةٌ» حرف اولش «مُ» است و حرف مانده به آخر «فتحه» می باشد پس مصدر این

باب جزو اسم مفعول نیست مثال: مُحَاسَبَةٌ

نکته: یک اسم زمانی به اسم مفعول تبدیل می شوند که «متعدی» یا بعد از آن اسم «حروف جر» بیاید

پس فعل لازم به اسم مفعول تبدیل نمی شود.

ذَهَبَ ← اسم مفعول از آن ساخته نمی شود چون این فعل، لازم است.

اسم مبالغه: کلمه ای است که بر بسیار کننده کار یا بسیار دارنده ی حالتی یا صفتی دلالت دارد.

مثال: عَلَّامٌ ، رَزَّاقٌ ، عَلَّامَةٌ

مهمترین وزنهاى اسم مبالغه عبارتند از:

۱- فَعَّالٌ (عَلَّامٌ) ۲- فَعَّالَةٌ (عَلَّامَةٌ) ۳- فَعَّيْلٌ (صَدِيقٌ)

۱- فَعُولٌ (صَبُورٌ و شَكُورٌ و غَفُورٌ)

نکته ی ۳: «ة» در وزن «فعالة» همیشه نشانه ی مونث بودن کلمه نیست بلکه ممکن است نشانه ی

«کثرت و فراوانی» باشد

اگر قبل از «وزن» «فعالة» اسم مونثی آمده باشد «ة» در وزن «فعالة» نشانه ی «مونث» است

امراه علامه ← نشانه مونث

اسم مونث

ولی اگر قبل از وزن «فعالة» اسم مذکری آمده باشد «ة» در وزن «فعالة» نشانه ی

«کثرت و فراوانی» است.

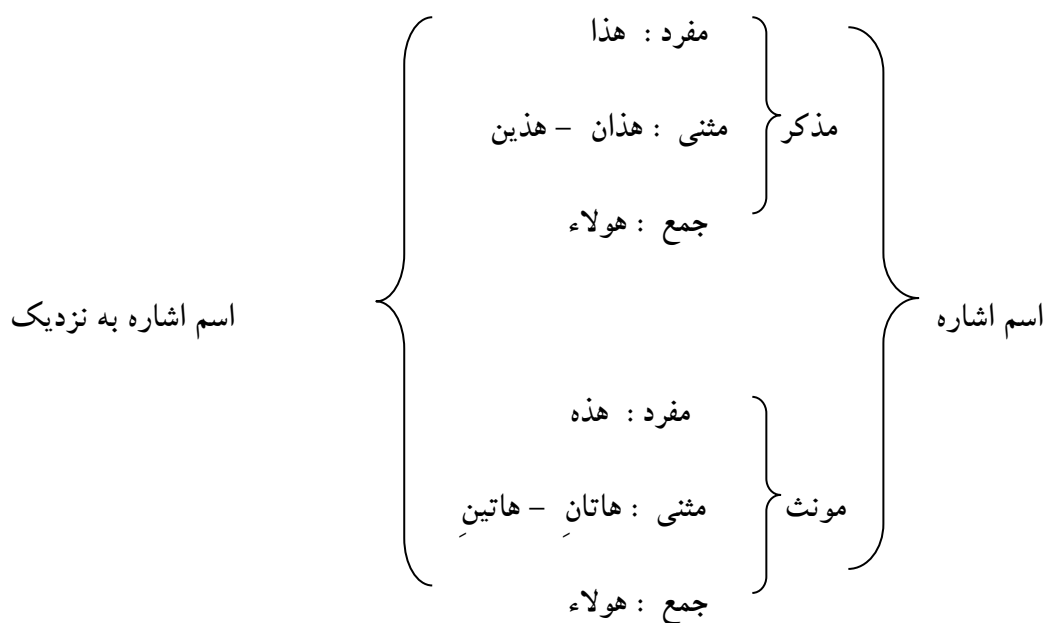
رجل علامه ← نشانه ی کثرت و فراوانی

اسم مذکر

اسم اشاره :

اسم اشاره واژه‌های است که با آن به کسی یا چیزی یا حیوانی اشاره می‌کنند .

انواع اسم اشاره : ۱- برای مذکر ۲- برای مؤنث

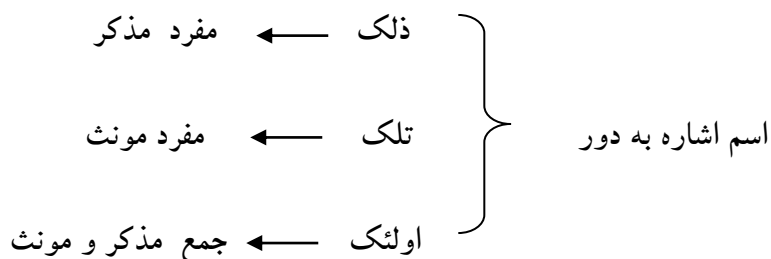


هذا معلم هذه معلمه هؤلاء معلمون

هذان معلمان هاتان معلمتان هؤلاء معلمات

- برای جمع مکسرها و جمع مؤنثهای غیر عاقل از « هذه » استفاده می‌کنیم .

- هذه الاشجار عالیه - هذه جملات



نکاتی در مورد اسم اشاره ها

۱- برای جمع مکسرها و مونث های غیر عاقل اگر بخواهیم اسم اشاره ای دور بکار ببریم از « تلک »

استفاده می کنیم . تلک الاشجار تلک الکلمات

۲- اگر بعد از اسم اشاره اسم «ال» دار بیاید آن اسم اشاره به صورت «این» یا «آن» ترجمه می شود

هؤلاء الرجال این مردان اولئك النساء آن زنان

۳- اگر بعد از اسم اشاره اسم «ال» دار نیاید آن اسم اشاره به همان شکل خود ترجمه می شود

هؤلاء رجالٌ ناجحون اینان مردانی موفق هستند هذا رجل ناجح این مردی موفق است

اسم اشاره به مکان

هنا (این جا) هناک (آنجا) هناک (آنجا) ثمَّ (اینجا) ثمَّةَ (اینجا)

نکته : گاهی اوقات «هنا و هناک» معنی «وجود دارد - هست» می دهند وقتی که بعد از آن ها اسم تنوین دار

_____ بیاید هناک عالمٌ مشهورٌ دانشمندی مشهور وجود دارد

اسم های استفهام :

« من » از آن در مورد « عاقل » سوال می شود : من انت ؟

عاقل

« ما » « ماذا » از آن در مورد « غیر عاقل » سوال می شود : ما شانک ؟ ماذا فی یدک ؟

« متی » از آن در مورد « زمان » سوال می شود : متی سفرک ؟

« این » از آن در مورد « مکان » سوال می شود : این اقامتک ؟

« کیف » از آن در مورد « حال » و « چگونگی » سوال می شود : کیف حالک ؟

«ای» در هر موردی می توان از آن استفاده کرد : ای رجل زارک ؟ کدام مرد تو را زیارت کرد

«کم» به معنی «چند» که از تعداد در مورد آن سوال می شود کم تلمیذاً فی الصف ؟ عشرون

اسم ها و حروف استفهام :

أ (همزه) : أنت ناجح أم أخوك ؟

أنجح أخوك ؟

حروف استفهام

هل : هل نجح أخوك ؟

نکاتی در مورد « هل »

۱- بر سر جمله ی « مثبت » می آید : هل انت ناجح فی اعمالک ؟

۲- اگر بعد از « هل » « ألّا » بیاید « هل » می تواند معنی « نفی » بدهد .

هل جزاء الاحسان الا الحسنان ؟

- برای تعیین جمله اسمیه و فعلیه بودن ، جمله هایی که در آن اسم های استفهام وجود دارد باید به

جواب آنها توجه کنیم یعنی جواب آنها تعیین کننده ی اسمیه و فعلیه بودن هستند .

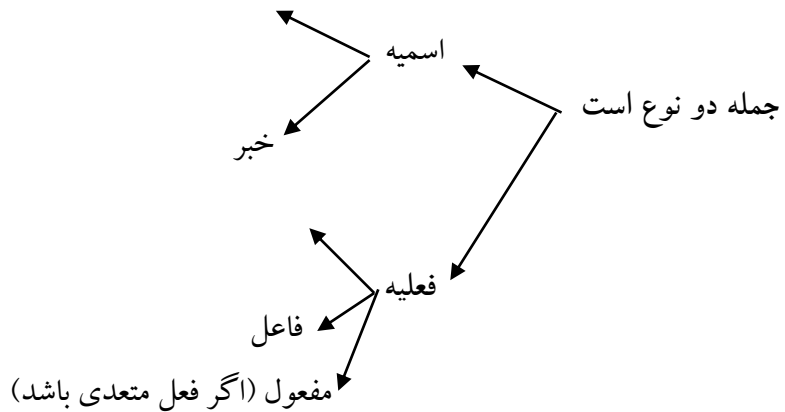
فعلیه : این تذهب ؟ اذهب الی بیتی : فعلیه

اسمیه : این بیتک ؟ بیتی هناک : اسمیه

- لماذا : جزو اسم های استفهام می باشد و گاهی اوقات بصورت « لِمَ » می آید که با « لماذا »

برابراست و نباید آن را « لم » اشتباه گرفت « لم » جزو ادات جازمه ی یک فعل است .

لماذا قلت هذا ؟ = لِمَ قلت هذا ؟



جمله‌ی اسمیه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود و دو رکن دارد

۱- مبتدا (نهاد) ۲- خبر مبتدا (گزاره)

المؤمن صبور

مبتدا خبر مبتدا

مبتدا به اسمی گفته می‌شود که در اول جمله می‌آید

المؤمنون صادقون

مبتدا

* * اسم‌های اشاره (هذا، هذِهْ، ذلِكَ و....، و کلمات «الذی، الّتی، الذین، اللاتی» ضمیرهای منفصل مرفوع.

اگر در اول جمله بیایند «مبتدا» می‌باشند.

الذی یجتهدُ فهو فائز

مبتدا

هذه شجره

مبتدا

هو تلمیذٌ

مبتدا

خبر: به کلمه یا کلماتی که بعد از مبتدا می‌آیند و درباره‌ی مبتدا توضیح می‌دهد «خبر» می‌گویند.

نکته: برای یافتن خبر در جمله، پس از تشخیص «مبتدا» از خود پرسیم.

مبتدا کیست؟ چیست؟ چگونه است؟ از چه قرار است؟ چه کار می‌کند؟

العذر عندَ کرام الناس مقبولٌ

مبتدا

العذر کیست؟ چیست؟ چگونه است؟ چه کار می‌کند؟ در پاسخ می‌شنویم

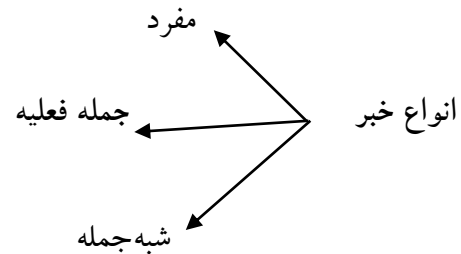
العذر مقبول: پس مقبول خبر است.

نکته: «مبتدا» و «خبر» «مرفوع» اند حالت‌های «رفع» عبارتند از:

۱- در اسم «مفرد» نشانه‌ی رفع «ضمه» یا «توین» بر روی حرف آخر است.

۲- در اسم «مثنی» نشانه‌ی رفع «الف» می‌باشد المؤمنان صادقان

۳- در «جمع مذکر سالم» نشانه‌ی رفع «واو» می‌باشد المؤمنون صادقون



خبر مفرد: اگر بعد از مبتدا «یک اسم مرفوعی» بیاید آن اسم مرفوع خبر و از نوع «مفرد» است.

انتَ مسئول عن عملک

مبتدا خبر مفرد و مرفوع

*** «مضاف‌الیه و صفت» را جزو نوع خبر محسوب نمی‌کنیم

الانسانُ عبدُ الاحسانِ

مبتدا خبر مفرد مضاف‌الیه

الصدقُ رأسُ الفضائلِ

مبتدا خبر مفرد مضاف اليه

تلميذٌ المدرسة انسانٌ نظيفٌ

مبتدا مضاف اليه خبر مفرد صفت

المدرسة بأبها مفتوحٌ

مبتدا خبر از نوع جمله‌ی اسمیه

خبر از نوع جمله‌ی فعلیه: اگر بعد از «مبتدا» فعل و متعلقات آن (فاعل، مفعول به، مضاف اليه) بیایند خبر را

از نوع «جمله‌ی فعلیه» در نظر می‌گیریم.

المؤمنون يأمرونَ بالمعروف

مبتدا فعل خبر از نوع جمله فعلیه

التواضع يرفعُ قيمةَ الانسان

مبتدا فعل مفعول م. اليه خبر از نوع جمله فعلیه

العاقل يغتنمُ الفرصةَ في الحياة

مبتدا فعل مفعول به خبر از نوع جمله فعلیه

خبر از نوع شبه جمله: اگر بعد از «مبتدا» جار و مجرور بیاید خبر از نوع «شبه جمله» است. نباید فراموش

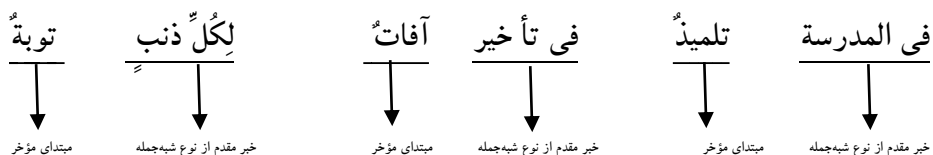
کنیم که آن جار و مجرور باید در باره مبتدا گزارش بدهد نه چیز دیگری

النجاحُ في الاجتهادِ الكتاب على المنضدة

مبتدا خبر از نوع شبه جمله مبتدا خبر از نوع شبه جمله

ممکن است که در اول جمله جارو مجروری قرار بگیرد و بعد از جارو مجرور یک اسم قرار گرفته باشد

به آن جارو مجرور «خبر مقدم» و به آن یک اسم «مبتدای مؤخر» می گویند .



جمله‌ی فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود و دارای سه رکن است:

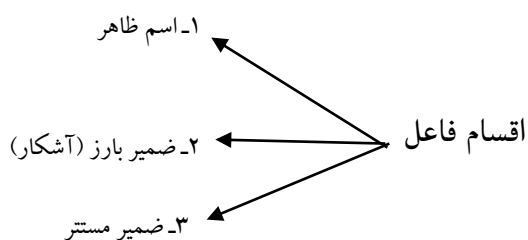
۱- فعل ۲- فاعل ۳- مفعول به (اگر فعل متعددی باشد)

يُحِبُّ الله المحسنين سَاعَدَ التلميذ أمه

فعل فاعل مفعول به فعل فاعل مفعول به

نکته : فاعل هیچ وقت قبل از فعل قرار نمی گیرد

نکته: مفعول به در هر جای جمله می تواند بیاید حتی در ابتدای جمله



* اگر بعد از فعل معلوم اسمی با نشانه‌های « ُ ، ان ، ون » بیاید آن اسم فاعل و از نوع ظاهر است.

جاء محمد اقبل التلميذ

فاعل از نوع ظاهر

فاعل از نوع ظاهر

** هرگاه به فعل یکی از ضمائر متصل مرفوع چسبیده شده باشد به آن «فاعل» و از نوع ضمیر بارز می

گویند (به مبحث ضمیر مراجعه کنید)

المعلمون يذهبون إلى المدرسة

↓
فاعل از نوع ضمیر بارز

ضربتُ علياً

↓
فاعل از نوع ضمیر بارز

** چنانچه فعل، صیغه‌های (۱ و ۴) در ماضی و صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) در فعل مضارع و صیغه‌ی

(۱) در فعل امر باشد فاعل از نوع ضمیر مستتر است.

فاطمه ذهبتُ (۴)

↓
فاعل آن «هی» مستتر

عليٌّ جاء (۱)

↓
فاعل آن «هو» مستتر

أذهبُ (۱۳) إلى المدرسة

↓
فاعل آن «أنا» مستتر

أنتَ تذهبُ (۷) إلى البيت

↓
فاعل آن «أنت» مستتر

أكتبُ (۱) رسالةً

↓
فاعل آن «أنت» مستتر

نتكلمُ باللغة العربية

↓
فاعل آن «نحن» مستتر

** زمانی فاعل در صیغه‌های (۱ و ۴) مستتر است که قبل از آنها اسمی یا ضمیری آمده باشد.

خديجةٌ جاءت

↓
فاعل از نوع ظاهر

محمدٌ ذهب

↓
فاعل از نوع ظاهر

** ممکن است فاعل مستقیماً بعد از فعل نیامده باشد بلکه با آن فاصله داشته باشد.

يخرج من بطونها شرابٌ - تجرى من تحتها الانهارُ

* اگر یکی از ضمایر متصل منصوبی به فعل متصل شده باشد و بعد از آن اسم مرفوعی ذکر شده باشد

آن اسم مرفوع فاعل و از نوع ظاهر است.

هَدَا ك اللهُ ضَرَبَنِي مُحَمَّدٌ

فعل ضمیر متصل منصوبی فاعل ضمیر متصل منصوبی فاعل

* فعل در اول جمله همیشه بصورت «مفرد» می آید و از نظر «مذکر و مؤنث» به کلمه‌ی بعد از خود

بستگی دارد.

ذَهَبَ الطَّلَابُ ذَهَبَتْ طَالِبَاتُ

* اگر در وسط جمله آمده باشد باید با کلمه‌ی قبل از خود از نظر «مفرد» مثنی، جمع، مذکر و مؤنث»

مطابقت کند.

الطَّلَابُ ذَهَبُوا الطَالِبَاتُ ذَهَبْنَ

* اگر دو اسم «فاعل» قرار گیرند و یکی مذکر و دیگری مؤنث باشد فعل را بصورت «مذکر» می آوریم.

ذَهَبَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ ذَهَبَ فَاطِمَةٌ وَ عَلِيٌّ

مذکر مذکر

مجهول کردن فعل‌ها

* روش مجهول کردن فعل «ماضی در ثلاثی مجرد»

الف: حرف دوم از حروف اصلی را کسره می دهیم

ب: حرف اول از حروف اصلی را ضمه ـُ می‌دهیم

ج: فاعل را در جمله‌ی معلوم حذف می‌کنیم.

د: مفعول‌به را به جای فاعل قرار می‌دهیم و یکی از نشانه‌های «ـُ، ان، ون» به آن می‌دهیم.

<u>کُتِبَ</u>	<u>عَلَى</u>	<u>الرِّسَالَةَ</u>	<u>کَتَبْتُ</u>	<u>الرِّسَالَةَ</u>
فعل معلوم	فاعل	مفعول‌به	فعل مجهول	نائب فاعل

نکته: فعل زمانی مجهول می‌شود که آن فعل مورد نظر «متعدی» باشد.

** هر فعلی که بر وزن «فُعِلَ» بیاید ۱۰۰٪ فعل ماضی مجهول در ثلاثی مجرد است.

** برای اینکه بدانیم فعل مجهول بصورت مذکر می‌آید یا مؤنث باید به مفعول در جمله‌ی معلوم توجه کرد.

<u>غُرِسَ</u>	<u>الفلاح</u>	<u>شجرهً فی الحديقة</u>	<u>غُرِسَتْ</u>	<u>شجرةً</u>	<u>فی الحديقة</u>
فعل معلوم	فاعل	مفعول	فعل مجهول	نائب فاعل	
* <u>خُلِقَ</u>	<u>الله</u>	<u>الانسانَ ضعيفاً*</u>	<u>خُلِقَ</u>	<u>الانسانَ</u>	<u>ضعيفاً</u>
فعل معلوم	فاعل	مفعول	فعل مجهول	نائب فاعل	

** در جملات مجهول «فاعل» وجود ندارد.

روش مجهول کردن فعل ماضی در ثلاثی مزید

۱- حرف دوم از حروف اصلی را «کسره ِ» می‌دهیم.

۲- حرف اول از حروف اصلی را «ضمه^ء» می‌دهیم.

۳- بقیه حرفهای «متحرک» ماقبل حرف دوم از حروف اصلی را «مضموم^ء» می‌کنیم.

۴- فاعل را در جمله‌ی مجهول حذف می‌کنیم.

۵- مفعول را به جای فاعل به عنوان «نائب فاعل» «مضموم^ء» می‌کنیم.

اِحْتَرَمَ التلاميذُ معلّمهم اُحْتَرِمَ معلّمهم

فعل معلوم فاعل مفعول فعل مجهول نائب فاعل

* اگر مفعول در جمله‌های معلوم **جمع مکسر یا جمع مؤنث غیرانسان** باشد فعل مجهول بصورت «مفرد

مؤنث» می‌آید

دَمَرُ الْعَدُوِّ الْمَنَازِلَ فِي فَلَسْطِينَ = دُمَرَتِ الْمَنَازِلُ فِي فَلَسْطِينَ

روش مجهول کردن فعل مضارع:

۱- «مضموم^ء» کردن حرف مضارعه

۲- حرف دوم از حروف اصلی را «فتحه^ء» می‌دهیم.

۳- فاعل را در جمله‌ی مجهول حذف می‌کنیم.

۴- مفعول جمله‌ی معلوم را با نشانه‌های «^ء»، «ان»، «ون» بعد از فعل مجهول می‌آوریم

يسقى الشهداءُ شجرةَ الثورَةِ بالدمِ تُسَقَى شجرةُ الثورَةِ بالدمِ

* فعل مجهول در مضارع بر وزن «يُفَعَلُ» می آید.

يُقْرَأُ عَلَيَّ كِتَابًا حَوْلَ مَسَائِلَ عِلْمِيَّةٍ يُقْرَأُ كِتَابٌ حَوْلَ مَسَائِلَ عِلْمِيَّةٍ

مخصوص انسانی

«نائب فاعل» مانند فاعل بر سه صورت ذیل به کار می رود.

الف) اسم ظاهر: یعنی بعد از فعل مجهول اسم مرفوعی آمده باشد. خُلِقَ الْإِنْسَانُ نائب فاعل از نوع اسم ظاهر

ب) ضمیر بارز: یعنی به فعل مجهول ضمیری متصل شده باشد.

الاصْدِقَاءُ الْأَوْفِيَاءُ تُعْرَفُونَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ

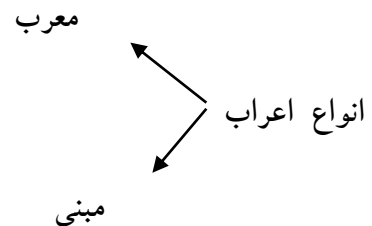
نائب فاعل از نوع ضمیر بارز (آشکار)

ج) ضمیر مستتر: یعنی در صیغه های (۱ و ۴) ماضی و صیغه های (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) مضارع

المُسْلِمُ مَنَعَ مِنَ التَّكَاثُلِ

فعل مجهول نائب فاعل آن ضمیر مستتر (هو)

مخصوص انسانی



معرب: کلمه ای است که حرکت حرف آخر آن با توجه به موقعیت آن در جمله تغییر می کند.

ذهب التلميذُ ، شاهدت التلميذَ ، سلمت على التلميذِ

مخصوص انسانی

اسم مثنی : اسمی است که « ان » در حالت رفع و « ین » در حالت های نصب و جر به اسم مفرد اضافه می کنیم .

المسافر ← المسافران ← المسافر ← المسافرين

جاء الرجلان رایت الرجلین سلمت علی الرجلین

۱- جمع مذکر سالم : اسمی است که « ون » در حالت رفع و « ین » در حالت های نصب و جر به اسم مفرد اضافه می کنیم .

المجاهد ← المجاهدون ← المجاهد ← المجاهدين

ذهب المعلمون یحب الله المقسطين یدهب کثیر من المسلمین الی مکة

جمع مونث سالم جمعی است که بوسیله ی « ات » به آخر اسم مفرد مونث ساخته می شود

معلمة ← معلمات

مبني : کلمه ای است که حرکت حرف آخر آن با توجه به موقعیت آن در جمله تغییر نمی کند .

جاء هذا المعلم رایت هذا المعلم نظرت الی هذا المعلم

مهمترین کلماتی که مبني هستند عبارتند از :

۱- تمام ضمیرها (چه متصل و چه منفصل) انا ، انت ، ه ، ها ، هم و ...

۲- اسمهای اشاره (هذا ، هولاء ؛ هذه ، تلك ، ذلك) بجز مثنی آن (هذان ، هذین ، هاتان ، هاتین)

معرب هستند

۳- اسمهای (الذی - الذین - التي - اللاتی) بجز مثنی آن (الذان- اللذین - اللتان - اللتین)

معرب هستند

۴- حروف و اسم های استفهام (هل - أ - من - ما - این - متی - کیف)

۵- ادات شرط (من - ما - إن - اینما - متی)

۶- عدد مرکب (۱۱ و ۱۳ تا ۱۹)

نکته: عدد ۱۲ جز اول آن معرب است و جز دوم آن مبنی بر فتح است اثنا عشر

۷- تمام حروف (جر - حرف ناصبه - حرف عطف - حروف مشبیه بالفعل)

۸- تمام فعلهای ماضی (ذهبوا - کتب) و امر مخاطب (اجلس - اذهبوا)

۹- دو ضیغه ی ۶ و ۱۲ فعل مضارع ← یذهبن (۶) - یذهبن (۱۲)

۱۰- فعلهای مضارعی که نون تاکید (نّ- ن) به آنها متصل شود یذهبن - أذهبن

۱۱- اسم منصوبی که بعد از «لا» نفی جنس می آید لا کتاب فی المحفظة

۱۲- اسم مرفوعی که منادا واقع می شود یا الله یا تلمیذان یا طالبون

اسم تفضیل : هر اسمی که دارای معنای برتری و فزونی صفتی در فرد یا گروه ، نسبت به فرد یا گروه دیگر باشد اسم تفضیل نامیده می شود . در مذکر بر وزن « أَفْعَل » و در مؤنث بر وزن « فُعَلَى » می آید

أَكْبَرُ ، كُبْرَى أَحْسَنُ ، حُسْنَى أَدْنَى ، دُنْيَا أَعْظَمُ ، عَظْمَى

توجه : کلماتی که دارای معنای رنگ و عیب هستند ممکن است بر وزن « أَفْعَل » بیایند که در این صورت اسم تفضیل نمی باشند

احمر قرمز بر رنگ دلالت دارد .

اعمق اسم تفضیل چون بر عیب و رنگ دلالت ندارد .

نکته : وجود « مِنْ » بعد از وزن « افعال » دلیل بر « اسم تفضیل » بودن کلمه است .
هو أَكْبَرُ مِنْ عَلِيٍّ .

جمع اسم تفضیل بر وزن « افاعل » است؛ مانند أَفْضَلُ که جمع آن أَفْضَالٌ است ، اکبر جمع آن « اکابر » است
نکته : علاوه بر وزن « أَفْعَل » گاهی بر وزن های زیر نیز می آید:

بر وزن « أَفْعَى » و « أَفْلٌ »

أَعْلَى : بلندتر، بلندترین أَعْلَى : گرانتر، گرانترین أَعْلَى : قوی تر، قوی ترین

أَحَبُّ : محبوبتر، محبوبترین أَقْلُّ : کمتر، کمترین أَشَدُّ : محکم تر، محکم ترین

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن « أَفْعَل » می آید
فاطمة أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ .

اسم مکان. دارای سه وزن است

۱- مَفْعَل (مَنظَر - مَعْبَد)

۲- مَفْعِل (مَغْرِب - مَجْلِس)

۳- مَفْعَلَة (مَحْفَظَة - مَدْرَسَة - مَقْبَرَة)

نکته ۱ : جمع اسم مکان بر وزن « مَفَاعِل » می آید .

مغرب ← مغارب / مشرق ← مشارق / مسجد ← مساجد / منظر ← مناظر

نکته ۲ : کلماتی که برون « مَقْلٌ » هستند . اسم مکان می باشند . مَحَلٌّ - مَقَرٌّ - مَقَرٌّ

درس ۲

جمله های شرطی در عربی دارای سه رکن هستند

۱- ادوات شرط : به « من ، ما ، إن ، إذا » ادوات شرط می گویند

۲- فعل شرط : به اولین کلمه که فعل است و مستقیماً بعد از ادوات شرط می آید فعل شرط می گویند

۳- جواب شرط : به دومین فعل بعد از ادوات شرط ، جواب شرط می گویند .

إِنْ	تَنْصُرُوا	اللَّهِ	يَنْصُرْكُمْ	مَنْ	يَزْرَعُ	شَرَأً	يَحْصِدُ	نَدَامَهُ
ادوات شرط	فعل شرط	جواب شرط	ادوات شرط	فعل شرط	جواب شرط	جواب شرط	جواب شرط	جواب شرط

گاهی جواب شرط به صورت جمله اسمیه می تواند بیاید

من قال إني عالم **فهر جاهل**

ترجمه جمله های شرطی

وقتی ادوات شرط بر سر جمله دارای دو فعل ماضی بیاید، **می توانیم** فعل شرط را مضارع التزامی و جواب

آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم، و هرگاه این ادوات بر سر فعل مضارع بیاید، فعل شرط به صورت مضارع

التزامی ترجمه می شود

من يَحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هدفه.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می رسد.

من فَكَرَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می شود.

درس ۳

معرفه و نکره :

نکره : به اسمهایی که بر شخص یا چیز نامشخصی دلالت دارند گفته می شود و تنوین **معمولاً** از

نشانه های آن است . طالبٌ ، رجلٌ ، كتابٌ

نکره همان **اسم عام** فارسی است .

معرفه : به اسمهایی که بر بر شخص یا چیز مشخص و معلوم دلالت دارند گفته می شود و عبارتند از:

- ۱- ضمیر (چه متصل و چه منفصل) هی ، انت ، کتبا ، نصره ، کتابکم
- ۲- اسم های اشاره (هذا ، هذه ، ذلک ، تلک ، هذان و هذین ، هاتان ، هاتین ، هولاء ، اولئک)
- ۳- اسم های (الذی ، التی ، اللذان ، اللتان ، اللذین ، اللتین ، الذین ، اللاتی)
- ۴- هر اسمی که «ال» بگیرد : کتاب ← الکتاب
- ۵- نام انسان ، شهر ، کشور ، جاه و جنگ های مشهور محمد - سندیج - صین - آبدور - بدر
- نکته :

۱- اگر دو اسم کنار هم بیایند و اسم دوم نکره باشد اسم اول نیز در حکم نکره است .

الله	خالق	کل	شی
نکره	نکره	نکره	اسم آخر نکره

ان	الحسین	مصباح	هدی	وسفینه	نجاه
معرفة	نکره	نکره	نکره	نکره	نکره

۲- مضاف نه ال می گیرد و نه تنوین

کتاب معلم	←	کتاب معلم
-----------	---	-----------

کتاب المعلم	←	کتاب المعلم
-------------	---	-------------

۳- اسم یا تنوین می گیرد و یا ال یعنی تنوین و «ال» در یک اسم هیچگاه با هم نمی آیند .

الکتاب	←	الکتاب
--------	---	--------

معرفة و نکره از مقوله های « اسم » هستند .

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، میتوان الف و لامش را به صورت «این» یا «آن» ترجمه کرد مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا

اسبهایی را دیدم. آن اسبها کنار صاحبشان بودند.

کلمهٔ «أفراساً» نکره است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره جز در اسم خاص (یعنی

نام مخصوص یک نفر، یک مکان ...) معمولاً تنوین (، ،) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

اسم نکره معمولاً در ترجمهٔ فارسی به حرف «ی» می آید؛ مثال:

رَأَيْتُ بَوْمَةً فَوْقَ شَجَرَةٍ. جَعْدِي رَا بِالْأَيْ دَرِخْتِي دِيدِم.

درس ۴

هنگامیکه بعد از اسمی نکره فعلی بیاید، در ترجمه بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط

جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شَاهِدٌ نَا **سِنْجَابًا** يَفْزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ. **سِنْجَابِي** رَا دِيدِم **كِه** از درختی به درختی می پرید.

در عبارت زیر فعل اول ماضی و فعل دوم مضارع است. به ترجمهٔ آن دقت کنید.

رَأَيْتُ وَكَلْدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پَسْرِي رَا دِيدِم **كِه** به سرعت راه می رفت.

عبارت بالا از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وکلداً» فعل مضارع آمده است؛ در ترجمهٔ فارسی بین دو

جمله حرف ربط «که» می آید. **فعل مضارع** نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه میشود

گاهی ترجمهٔ فعل دوم به صورت مضارع نیز در صورت وجود قرینه ای در متن درست است

رَأَيْتُ وَكَلْدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ . پسری را دیدم که به سرعت راه می رود.

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به صورت **مضارع التزامی** در صورتی که فعل دوم

نیز مضارع باشد

أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ

دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون **کمک کند**.

نکته : اگر دو فعل ماضی به دنبال هم بیایند در ترجمه فعل ماضی دوم **می توان** از **ماضی ساده** یا **ماضی بعید** استفاده کرد

اليوم اشتريتُ كتاباً رأيتُه من قبلُ ← امروز کتابی را خریدم که آن را قبلاً دیدم. (دیده بودم)

درس ۵

حروف «آن ، که» و «کی ، لکی، حتی، تا اینکه ، برای اینکه» بر سر فعل مضارع میآیند و در معنای آن

تغییر ایجاد می کنند؛ فعلهای دارای این حروف، در فارسی مضارع التزامی ترجمه می شوند

يَحْكُمُ : داوری میکند حَتَّى يَحْكُمَ : تا داوری کند

يُحَاوِلُونَ : تلاش می کنند أَنْ يُحَاوِلُوا : که تلاش کنند

تَحْزَنُونَ : غصه می خورید لِكَيْ لَا تَحْزَنُوا : تا غصه نخورید

يَجْعَلُ : قرار می دهد لِيَجْعَلَ : تا قرار بدهد

يَذْهَبْنَ : میروند كَيْ يَذْهَبْنَ : تا بروند

نکته: حرف «لن» بر سر فعل مضارع میآید و در معنای آن تغییر ایجاد میکند؛ فعل مضارع دارای «لن»

معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید **لَنْ تَنَالُوا**: دست نخواهید یافت

درس ۶

حروف «لَمْ - لَمْ - لا» بر سر فعل های مضارع می آیند و معنای آن را تغییر می دهند

حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع معنای آن را به «ماضی منفی ساده» یا «ماضی منفی نقلی» فارسی

تبدیل می کند

يَسْمَعُ: میشنود لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است

تَذْهَبُونَ: میروید لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته اید

تَكْتُبْنَ: مینویسید لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته اید

حرف «لِ- امر» بر سر فعل مضارع می آید و به معنای «**باید**» و معادل مضارع التزامی در فارسی است

نَرَجِعُ: بر میگردیم لِنَرَجِعْ: باید برگردیم يَعْلَمُونَ: میدانند لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

حرف «لا نهی» بر بیشتر بر سر فعل مضارع مخاطب می آید اما اگر بر سر فعل مضارع غایب یا متکلم بیاید به معنی

«نباید» و معادل مضارع التزامی در فارسی است مثال

يَخَافُونَ: میترسند لا يَخَافُوا: نباید بترسند

معانی الأفعال الناقصة :

به «کان ، صار ، أصبح و ليس» افعال ناقصه می گویند

«کان» چند معنا دارد: **بود، است، وجود داشت**، فعل کمکی سازنده معادل «ماضی استمراری» است یعنی معنی فعل

مضارع را به ماضی استمراری تبدیل می کند مثال :

كانوا يسمعون: می شنیدند

«كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» و «كَانَ الطَّالِبُ سَامِعًا» نیز معادل ماضی بعید در فارسی است و به

معنای «دانش آموز شنیده بود» است

مضارع کان «يَكُونُ» به معنای «می باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است

کان + لَ / عندَ / لدى = داشت

كانَ لِرَجُلٍ بُسْتَانٌ / كانَ عِنْدَ رَجُلٍ بُسْتَانٌ / كانَ لَدَى رَجُلٍ بُسْتَانٌ
مردی باغی داشت

صارَ و أصبحَ به معنای «شد» هستند و مضارع صار «يَصِيرُ» و أصبحَ «يُصْبِحُ» است

«لَيْسَ» به معنای «نیست» می باشد ، لیس فقط ماضی دارد یعنی شکل مضارع و امر ندارد

معانی الحروف المشبهة بالفعل

به حرف های «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهة بالفعل می گویند

إِنَّ: جمله پس از خود را تأکید می کند و به معنای «قطعا، مسلماً، همانا، به راستی، به تأکید» است

أَنَّ: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛

كَأَنَّ: غالباً به معنای «مانند، گویا، مثل اینکه، انگار که» است

لَكِنَّ: به معنای «ولی» و برای تکمیل کردن معنای جمله است

لَيْتَ به معنای «ا کاش، کاشکی» و بیانگر آرزوست

لَعَلَّ به معنای «شاید، امید است»

فعل مضارع در جمله ای که «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» دارد به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود

لَعَلَّه يَأْتِي: شاید بیاید / لَيْتَنِي أَرَى جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي: کاش همه شهرهای کشورم را ببینم.

انواع لا:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هل» و «أ» می آید مانند أ أنتَ من بُجُورِد؟ لا، أَنَا مِن سَنَدَجَ

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی رود

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو

۴- لای نفی جنس است و غالباً معنای «هیچ... نیست» دارد و برای نفی فراگیر وجود اسم بعد از خودش

است؛ مثال «لا علم لنا إلا ما علمتنا» جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

عدد بر دو نوع است
 ۱- اصلی
 ۲- ترتیبی

اعداد اصلی بر چهار نوع می باشد:

۱- مفرد: شامل عددهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ می باشد.

۲- مرکب: شامل عددهای ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ می باشد.

۳- عقود: شامل عددهای ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰ می باشد.

۴- معطوف: شامل عددهای ۲۱، ۲۲ تا ۲۹، ۳۱، ۳۲، تا ۳۹ - ۴۱، ۴۲ تا ۴۹ و ... ۹۱ تا ۹۹

توضیح موارد بالا

عدد مفرد
 ۱ و ۲
 ۳ تا ۱۰

اعداد ۱ و ۲ دائماً با معدود خود مطابقت می کنند و پیوسته برخلاف سایر اعداد دیگر بعد از معدود خود

می آیند و در جمله نقش «صفت و تأکید» دارند و به صورتهای زیر نوشته می شوند.

مؤنث

مذکر

واحدة

واحد

اثنتان - در حالت رفع

اثنان - در حالت رفع

اثنتین - در حالت نصب و جر

اثنین - در حالت نصب و جر

قرأتٌ مَجَلَةً وَاحِدًا

قرأتٌ كِتَابًا وَاحِدًا

معدود که نقش صفت و تأکید دارد

معدود که نقش صفت و تأکید دارد

هاتان، طالبان اثنتان

هذان، طالبان اثنان

معدود که نقش صفت و تأکید دارد

معدود که نقش صفت و تأکید دارد

رأيت طائرتين اثنتين

رأيت طائرتين اثنتين

معدود که نقش صفت و تأکید دارد

معدود که نقش صفت و تأکید دارد

(واحد - واحد - واحدة - واحدة)

على المنضدة كتابٌ

(واحدة - اثنان - واحد، اثنتان - واحداً، اثنتان)

عندي أخٌ وأختانٍ

(واحد - واحدة - اثنان - اثنتين)

في المستشفى طبيبةٌ

(اثنين - اثنتين - اثنان - اثنتان)

أنا أعرفُ لغتينٍ

مخصوص انسانی

اگر ماقبل عدد ۱ و ۲ مذکر باشد عدد ۱ و ۲ نیز مذکرند و برعکس

اعداد ۱ و ۲ هیچگاه قبل از معدود نمی آیند.

أكلتُ واحدةً تفاحةً - غلط است باید گفت اكلتُ تفاحةً واحدةً

اعداد ۳ تا ۱۰ به عربی عبارتند از

برای مؤنث - ثلاثة، اربعة، خمسة، ستة، سبعة، ثمانية، تسعة، عشرة

۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

برای مذکر - ثلاث، اربع، خمس، ست، سبع، ثمانی، تسع، عشر

اعداد ۳ تا ۱۰ دائماً برعکس معرود خود می آیند یعنی اگر معرود مذکر باشد عدد بصورت مؤنث می آید

و برعکس

<u>ثلاثٌ</u>	<u>طالباتٍ</u>	<u>أربعةٌ</u>	<u>طلابٍ</u>
عدد مذکر	معرود مؤنث	عدد مؤنث	معرود مذکر

<u>خمسٌ</u>	<u>قِمَمٌ</u>	فی مدینتنا
عدد مذکر	معرود مؤنث	

نکات مربوط به اعداد ۳ تا ۱۰

۱- معرود کلمه‌ای است که بعد از عدد می آید.

۲- معرود اعداد ۳ تا ۱۰ همیشه جمع و مجرور است و نقش مضاف‌الیه می گیرد.

۳- برای اینکه بدانیم عدد بصورت مذکر می آید یا بصورت مؤنث باید «مفرد» کلمه‌ی معرود را پیدا کنیم

مثال:

قِمَمٌ - جمع است و مفرد آن «قِمَة» می شود پس «قِمَة» چون مؤنث می باشد عدد بصورت مذکر می آید.

۴- جمع مذکر سالم اگر بعنوان معرود بعد از عدد بیاید بصورت «بن» دیده می شود مثال:

أربعةٌ معلمینَ - مفرد آن معلم

أنا أعرِفُ لغاتٍ (ثلاث، ثلاثة)

لكلِّ سنةٍ أربعةٌ (فصول - فصل)

فی السماءِ اربعٌ (طائراتٍ ، طيورٍ)

ثلاثةٌ واقفون اُمامَ البناءِ (مهندسينَ ، مهندسون)

* لقد آتينا موسى آياتٍ (تسع ، تسعة ، ستة)

* سيحوا في الارضِ أشهرٍ (اربع ، اربعة ، خمس)

* من جاء بالحسنةِ فلهُ أمثالها (عشر ، عشرة)

توجه: بعد از عشر کلمه‌ی «حسنة» محذوف می‌باشد که معبود آن عدد می‌باشد زیرا اگر امثال را معبود محسوب کنیم باید عدد «عشر» شود.

معدود مؤنث

عدد مؤنث

معدود مذکر

عدد مذکر

اعداد عقود: عقود جمع «عقد» به معنای «ده» است علت نامگذاری این اعداد به عقود آن است که ده تا ده تا به آنها افزوده می‌شوند.

اعداد ترتیبی در زبان عربی همان اعداد «وصفی» هستند که عبارتند از

عددهای ترتیبی بعد از بعد از معدود می آیند و نقش «صفت» می گیرند

مؤنث	مذکر	
الاولی	الاول	اول
الثانیة	الثانی	دوم
الثالثة	الثالث	سوم
الرابعة	الرابع	چهارم
الخامسة	الخامس	پنجم
السادسة	السادس	ششم
السابعة	السابع	هفتم
الثامنة	الثامن	هشتم
التاسعة	التاسع	نهم
العاشرة	العاشر	دهم
الحادی عشرة	الحادی عشر	یازدهم
الثانی عشرة	الثانی عشر	دوازدهم
الثالث عشرة	الثالث عشر	سیزدهم
الرابع عشرة	الرابع عشر	چهاردهم
الخامس عشرة	الخامس عشر	پانزدهم
السادس عشرة	السادس عشر	شانزدهم
السابع عشرة	السابع عشر	هفدهم
الثامن عشرة	الثامن عشر	هجدهم
التاسع عشرة	التاسع عشر	نوزدهم
العشرون - العشرين	العشرون - العشرين	بیستم

صفت: کلمه‌ای است که بعد از اسم قرار می‌گیرد و برخی از احوال آن یا احوال چیزی را بیان می‌دارد که متعلق بدان

است، صفت معمولاً وجود خارجی ندارد.

صفت (نعت) باید در چهار مورد با اسم قبل از خود مطابقت کند.

۱- **إعراب:** یعنی اگر اسم قبل از صفت حرکت حرف آخر آن «رفع» باشد صفت نیز حرکت حرف آخر آن باید «رفع»

باشد و اگر حرکت حرف آخر آن «نصب» باشد صفت نیز باید «نصب» باشد و اگر «جر» باشد صفت نیز «باید»

باشد.

جاءَ التلميذُ الناجحُ رأيتُ التلميذَ الناجحَ مررتُ بالتلميذِ الناجحِ

۲- **معرفه و نكرة:** یعنی اگر اسم قبل از «صفت» معرفه باشد صفت نیز باید معرفه باشد و اگر نكرة باشد صفت نیز

باید نكرة باشد.

جاءت التلميذُ الناجحُ
معرفه معرفه

جاءت تلميذةُ ناجحةُ
نكرة نكرة

۳- **جنس:** یعنی اگر اسم قبل از صفت «مذکر» باشد صفت نیز باید «مذکر» باشد و برعکس

جاءتُ مريمُ العاقلةُ رأيتُ التلميذَ العاقلَ

۴- **عدد:** یعنی اگر اسم قبل از «صفت» مفرد، مثنی و جمع «صفت» نیز باید بصورت «مفرد، مثنی و جمع»

باشد.

ذَهَبَ التلميذُ الناجحُ ذَهَبَ التلميذانِ الناجحانِ ذَهَبَتِ التلميذاتُ الناجحاتُ

** هرگاه جمله‌ای بعد از اسم «نكرة» واقع شود آن جمله نقش «جمله‌ی وصفیه» دارد.

هذا كتابٌ كلماته واضحةٌ
اسم نكرة جملة وصفیه

هذا كتابٌ قرأته
اسم نكرة جملة وصفیه

جاء طفلٌ يضحكُ رأيتُ طفلاً يضحكُ
سَلَّمْتُ عَلَى تَلِيمٍ يَدْرُسُ

نکته: کلمه‌ای که جمع مکسر و جمع مؤنث غیر عاقل باشد «صفت» آنها بصورت «مفرد مؤنث»

آورده می‌شود.

أَيَّامُ الدَّرَاسَةِ مِنَ الأَيَّامِ الجَمِيلَةِ
جمع مکسر صفت

اجْعَلِ الكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ
جمع مؤنث غیر عاقل صفت

کلمات زیر همیشه نقش «صفت» می‌گیرند.

نکته: در زبان عربی - برخلاف فارسی - مضاف‌الیه بر صفت مقدم می‌شود أَشَعَّةُ القَمَرِ الفُضِيَّةُ
مضاف و مضاف‌الیه صفت برای اشعه

* هرگاه مضاف و مضاف‌الیه داشته باشیم و بخواهیم برای مضاف «صفتی» بیاوریم این «صفت» بعد از مضاف‌الیه

می‌آید.

أَرْضُنَا المَقْدِسَةَ شِبَابُنَا المَسْلُمُونَ
مضاف و مضاف مضاف و مضاف صفت

مضاف و مضاف‌الیه:

در زبان عربی اگر دو اسم به هم اضافه شوند به اسم اول «مضاف» و به اسم دوم «مضاف‌الیه» می‌گویند.

کتابُ الطَّالِبِ

** اگر ضمیری به اسم متصل شود آن ترکیب حتماً «اضافی» است.

اسم + ضمیر
کتابُک
اسم ضمیر

نکاتی در مورد مضاف و مضاف‌الیه.

۱- مضاف نقش نیست بلکه نقش می‌گیرد (مبتدا، فاعل، مفعول، خبر و ...)

۲- مضاف تنوین و «ال» نمی‌گیرد.

۳- اگر مضاف، جمع مذکر سالم و یا اسم مثنی باشد حرف «ن» از آخر آنها حذف می‌شود

معلمون + المدرسة ← معلمو المدرسة

والدان + كَ ← والداك

فلاحين + القرية ← فلاحى القرية

۴- خود «مضاف‌الیه» نقش به شمار می‌آید و از جهت اعراب «مجرور» است.

نکته: اگر ضمیر به اسم متصل شود «ضمیر» نقش «مضاف‌الیه و محلاً مجرور» می‌گیرد. کتابك
مضاف‌الیه و محلاً مجرور

به کلمات زیر دقت کنید

۱- کلمه ی « حدیث » به معنی «جدید» و به معنی صحبت است

۲- صدَقَ: راست گفت ۳- صدَّقَ: باور کرد ۴- تصدَّقَ بـ: صدقه داد ۵- صادق: دوستی کرد

۳- وصل: رسید وصل: متصل کرد - وصل نمود أوصل: رساند توصلَ الی: رسید - دست یافت

وصل بـ: رساند - بخشید واصل: ادامه داد

۴- تعلیم: به کسی آموختن تعلَّم: چیزی را یاد گرفتن

۵- حَدَّثَ : اتفاق افتاد حَدَّثَ و تَحَدَّثَ : سخن گفت - أَدْحَثَ : ایجاد کرد - به وجود آورد

۶- قام : برخاست قام بـ : پرداختن به - انجام دادن - مشغول شدن قام علی : شورید - قیام کرد

قام لـ : به احترام کسی بلند شدن قاوم و استقام : ایستادگی کرد

۷- عاد : بازگشت تَعَوَّدَ : عادت کرد أَعَادَ علی : تکرار کرد

۸- أَمِنَ : در امان بود أَمَّنَ : امانت دار بود أَمَّنَ : ایمان آورد

۹- دعا : دعوت کرد - دعا کرد ودع : رها کرد وعد : وعده داد عاد : بازگشت

عدَّ : شمرد عدا : دشمنی کرد

۱۰- لَقِيَ : دید - ملاقات کرد لاقى : روبه رو شد - ملاقات کرد

أَلْقَى : رها کرد - انداخت تَلَقَّى : دریافت کرد

۱۱- الناس اسم جمع است فعل ، ضمیر ، اسم اشاره را برای آن به صورت جمع می آوریم

۱۲- شر جمع آن اشرار (بدان) و الشرور (بدی) است

۱۳- میقاة : مکر است از ریشه وقت

۱۴- گاهی (الیک) به معنی (خذ) میباشد

«الشباب» به معنی جوانی مفرد است اما اگر به معنی جوانان باشد جمع است

نکات مهم :

گاهی حرف اضافه معنای فعل را تغییر می دهد؛ مثال:

قام : ← ایستاد قام بـ : ← اقدام کرد، عمل کرد، پرداخت

جاء، أتى : ← آمد جاء بـ، أتى بـ : ← آورد

يَدْخُلُ الْأُسْتَاذُ فِي الصَّفِّ فَيَقُومُ الطَّلَبُ اخْتِراماً لَهُ.

استاد وارد کلاس می شود و دانشجویان به احترامش بر می خیزند.

قَامَ جَدِّي بِتَوْزِيعِ الْهُدَايَا عَلَى الْبَنَاتِ وَالْبَنِينَ فِي الْحَفْلَةِ.

پدربزرگم در جشن، به پخش هدیه ها میان دختران و پسران پرداخت.

مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَا تَيْكُمُ بَضِيَاءِ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

چه معبودی غیر از الله وجود دارد که روشنایی را برای شما می آورد پس آیا نمی شنوید

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

پس هنگامی که از جانب ما حق را برای آن ها آورد گفتند فرزندان کسانی که همراه او ایمان آورده اند بکشید